

اینجا آستانه ای قدیمی است که باید گور کارگیا یحیی جان باشد.<sup>۱</sup> این یحیی جان (سید یحیی) از سادات کیانی ملاطی است و فرزند سید رکابزن کیای حسینی بن امیر سید محمد کیا می باشد. وی حکومت الموت را بر عهده داشت<sup>۲</sup> و بامردم بدرفتاری می کرد و به نوعی جنون دچار گردیده و چنان دچار سوء ظن شده بود که همه را دشمن خود می پنداشت. سرانجام سلطان میرزا علی اورا از حکومت خلع نموده و برادر بزرگترش امیر کیا را به جانشینی وی برگزید.<sup>۳</sup> یحیی جان سرانجام در روز شنبه ۲۹ صفر ۸۸۴ هـ. ق مطابق باهفتم مهرماه قدیم وفات یافت. بنا به وصیت وی در گرجیان در موضعی به نام سیه سر به خاک سپرده شد.<sup>۴</sup>

### آیین مردم گرجیان در دوره پیش از اسلام

گرچه پیش از اردشیر بابکان بسیاری از ایرانیان پیرو کیش زردشتی بودند، اما در عهد اردشیر آیین زردشتی دین رسمی ایرانیان شد.

اردشیر بابکان در سال ۲۲۴ میلادی با تاختن به دشت هرمان خوزستان بر اردوان چهارم آخرین پادشاه اشکانی غلبه یافت و با منقرض کردن این سلسله سرزمین ایران را از چنگ پارت ها خارج ساخت و آثار ملوک الطوائفی را پس از گذشت پنج قرن و نیم از بین ببرد و مملکت را متحد نموده و وحدت سیاسی را بر آن حکمفرما کرد و آنگاه کیش زردشتی را رسمیت بخشید و آن را مذهب دولت و مملکت قرار داد<sup>۵</sup> و در طول چهارده سال که به استقلال حکومت کرد<sup>۶</sup> به ترویج این آیین پرداخت، اما این که مردم سرزمین گرجیان که در بخش شرقی دیلم قرار گرفته است از چه زمانی پیرو این کیش شدند، ظاهراً به عصر اردشیر بابکان مربوط می شود و مؤید آن چنانکه قبلاً گفته شد سخن

۱. از آستارا تا استار باد، ج ۲، ص ۴۱۵.

۲. تاریخ گیلان و دیلمستان، صص ۱۸۹ و ۵۵۵.

۳. همان منبع، صص ۴۲۳ - ۴۲۴.

۴. همان منبع.

۵. مجله ایرانشهر، سال سوم، شماره ۱ و ۲، صص ۵-۵۲.

۶. لغتنامه دهخدا، ذیل واژه اردشیر.

حمد الله مستوفی است که بنای شهر گرجیان را به اردشیر نسبت داده می گوید: «بهمنشیر به گیلان که اکنون گرجیان می خوانند ونه در بیابان سیستان و کرمان واردشیر بابکان آن را بنا نهاد»<sup>۱</sup> از این گفته حمد الله مستوفی پیداست که کسی که شهری را بنا می نهد کیشی را که بدان دل بسته و علاقمند است در میان مردم آن شهر ترویج می نماید و مردم ناگزیر از پذیرفتن آن می شوند.

گویند: شهر گرجیان در عهد جسنف شاه (گشنسب شاه) بنا شده است. تنسر در نامه خود ادعا می کند که در اواخر فرمانروایی اشکانیان، گیلان، دیلمان، رویان و دنباوند (دماوند) توأماً با پتسخوار گر تحت امارت جسنف شاه بود واردشیر بعد از آن که جسنف شاه مطیع وی شد او را در امارت آن ولایات ابقا کرد.<sup>۲</sup>

### ضرب سکه در گرجیان

رابینو ضمن معرفی روستای پایین آوند (بی نود) که یکی از روستاهای رانکوه است می نویسد: این روستا در ارتفاع ۱۰۳۲ متری قرار دارد و در ۱۲ کیلومتری و ۸۰۰ متری پیر کوه و در ۲۵ کیلومتری اسبیلی واقع شده است. ساکنان آن کرد شیخ حسن عمار لو می باشند. پائین آوند بسیار قدیمی است. دهقانی که زمین را می کند تا از گل آن، خانه خود را تعمیر کند، آفتابه ای پر از مسکوک طلا و طشتی مملو از نقره پیدا نمود، نقره ها مربوط به زمان شاه اسماعیل اول صفوی بوده و در تمیجان، لاهیجان، لشته نشا و گرجیان ضرب شده است. طلا قدمت زیادی داشت متأسفانه دهقان که به ارزش آن گنج پیدا شده آشنا نبود آن را در مقابل بهائی ناچیز به یک یهودی لنگرودی فروخت و در عوض، هم وزن آن مس دریافت نمود. یهودی سکه های طلا را ذوب کرد، من فقط توانستم چند سکه نقره به دست آورم. آنها را به موزه بریتانیا دادم و آفتابه و طشت مس را نزد خود نگهداشته ام.<sup>۳</sup>

### وقوع زمین لرزه در گرجیان

زمین لرزه مهیبی در غروب روز یکشنبه سوم شعبان سال ۸۸۹ هـ. ق در گرجیان

۱. تاریخ گزیده، ص ۱۰۴.

۲. مقدمه تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ص ۱۱.

۳. تاریخ گیلان، ص ۴۲۹.

رخ داد و موجب مرگ هفتاد و دو تن مرد وزن در اشکور شده و بسیاری از بناهای قدیمی ویران و با خاک یکسان گشت. تلفات این زمین لرزه در گرجیان ۱۰۶ تن بود.<sup>۱</sup> قصر سردابه سر گرجیان که بنایی محکم بود با خاک یکسان گردید و دو نفر نگهبان قصر به هلاکت رسیدند.

در تنکابن بسیاری از عمارات، کاخ‌ها، مساجد، امامزاده‌ها و چندین حمام منهدم گردید. این زمین لرزه رانکوه، لاهیجان، گوکه، کیسم، پاشیجا، ولشتنشا را به شدت لرزاند اما خرابی و تلفات به بار نیاورد، پس لرزه‌ها به مدت شش ماه یعنی تا اواخر ماه رمضان ادامه یافت و هر روز یک و دو بار زمین را می‌لرزاند و مردم از بیم وهراس جرأت ماندن در خانه‌هایشان را نداشتند و پیوسته به صحرا و بیابان پناه می‌آوردند.

سید ظهیرالدین که خود شاهد وقوع این زمین لرزه بود برای نظارت بر کار کمک رسانی و باز سازی کرجیان به آنجا فرستاده شد.<sup>۲</sup> زمین لرزه نیرومند دیگری در دوشنبه اول رجب سال ۸۹۱ هـ. ق برابر ژوئیه ۱۴۸۶ میلادی رخ داد اما به قدرت زمین لرزه اصلی نبود و کمتر ویرانگری داشت.<sup>۳</sup>

## امرای گرجیان

### ۱ - ملکشاه گرجی

ظاهراً وی تا اوایل قرن ششم هـ. ق بر گرجیان امارت داشت، چیزی که هست از سرنوشت و زندگی نامه اش هیچ اطلاعی در دست نیست.

### ۲ - گرشاسب بن ملکشاه گرجی

در زبده التواریخ و جامع التواریخ از این امیر گرجی یاد شده است. وی در سال ۵۳۳ هـ. ق قلمرو مورد هجوم اسماعیلیان<sup>۴</sup> قرار گرفت، این حمله بعد از تسخیر

۱. تاریخ گیلان و دیلمستان، ص ۴۵۳.

۲. همان منبع ص ۴۵۴.

۳. همان منبع، ص ۴۵۸.

۴. به اسماعیلیان، ملاحده ورفیقان نیز می‌گویند.

سعادت کوه (کلاجه کوه) و سوزاندن ولایت تنهجان انجام گرفت. کار بر مردم گرجیان سخت شد. لهراسب بن ملک‌شاه گرجی از برادرش گرشاسب امیر گرجیان، به خاطر وحشتی که از اسماعیلیان داشت، دست کشیده، به مهاجمان پیوست. گرشاسب نزد داعی پادشاه دیلمان کس فرستاد و یاری طلبید و به اسپهبد علی بن شهریار پادشاه طبرستان پیغام داد که: «اینجا نمی‌توانم بودن می‌خواهم که آنجا بیایم و دیده به دیدار شما روشن کنم».

گرشاسب از مهاجمان امان طلبید تا با عیال و اصحاب به طبرستان رود، داعی پادشاه دیلمان نیز نزد اسماعیلیان کس فرستاد و از ایشان خواست تا امیر گرشاسب به سلامت از گرجیان خارج شود، اسماعیلیان پذیرفتند و امیر گرشاسب با اصحاب خود به سلامت به طبرستان رفتند<sup>۱</sup> و قلعه مارکوه به دست مهاجمان افتاد.<sup>۲</sup> سرانجام امیر گرشاسب در ذی حجه ۵۳۷هـ. ق به دست اسماعیلیان به قتل رسید.<sup>۳</sup>

### ۳ - امیر هندوشاه گرجیانی

امیر هندوشاه ظاهراً از دودمان هزار اسبی است و نام پدرش کیا اسماعیل می‌باشد و با سه واسطه به کیا جلال الدین می‌رسد<sup>۴</sup> وی از امرایی است که در گرجیان و گلیجان دم از استقلال زد و از اطاعت سادات کیایی ملاطی که در این زمان سراسر ولایات بیه پیش، اشکور، رودبار و لمسر و تنکابن حکومت داشتند، امتناع ورزید.<sup>۵</sup>

امیر هندوشاه معاصر با سید رضا کیا سلطان مقتدر بیه پیش دیلمان بود. سید رضا کیا در میان سادات کیایی ملاطی، قلمرو مملکتش وسیع تر از سادات دیگری بود که بر این ناحیه حکومت داشتند. در واقع دو سلطان مقتدر بودند که هریک بر بخشی از گیلان فرمانروایی می‌کردند یکی امیره محمد رشتی سلطان بیه پس و دیگری سید رضا کیا سلطان بیه پیش بود و سلطنت هر دو مقارن با حمله تیمورلنگ به این مناطق بود. علت

۱. زیده التواریخ، صص ۱۸۴-۱۸۵؛ جامع التواریخ، صص ۱۴۷-۱۴۸.

۲. جامع التواریخ، صص ۱۴۷-۱۴۸.

۳. زیده التواریخ، صص ۲۳۷.

۴. فرمانروایان گیلان، صص ۱۲۶.

۵. تاریخ گیلان و دیلمستان، صص ۱۳۷.

حمله این بود که تیمور از این که این دو سلطان قدرتمند و دیگر سلاطین کوچک به ملاقاتش نرفته و فقط به فرستادن هدایا جهت او اکتفا کرده بودند ناراحت شده، مصمم به لشکر کشی گردید و لشکری به سوی گیلان گسیل داشت و تا منجیل جلو رفت، اما سلاطین یاد شده که تاب مقاومت در برابر سلطان مغول نداشتند، به قصد پیشگیری از این حمله ضمن فرستادن تحف و هدایا، نزد او رفتند و اظهار انقیاد نمودند و متعهد شدند خراج سالیانه خود را به میزان ده هزار من ابریشم، هفت هزار رأس اسب و سه هزار رأس گاو بپردازند. تیمور از این عمل سلاطین محلی خرسند شد و رضایت داد تا سهمیه پرداختی سیدرضا کیا و امیره محمد رشتی به نصف و قدر سهمی سلاطین دیگر محلی به ثلث تقلیل داده شود<sup>۱</sup> با این تدبیر بود که خطر حمله تیمور به گیلان دفع گردید و جلوی خونریزی گرفته شد و خیال سلاطین از جانب تیمور آسوده گشت.

بعد از آن که کیا ملک هزار اسبی اشکوری<sup>۲</sup> در دیلمان به دست پسر کوچکش کیا جلال الدین کشته شد، مردم دیلمان که از این خانواده ناخشنود بودند از سیدرضا کیا تقاضا کردند تا دیلمان را ضمیمه خاک خود کند، سیدرضا کیا آن را پذیرفت و به دیلمان لشکر کشید و کیا جلال الدین را به پسا گیلان فراری داد و سراسر دیلمان و اشکور، به چنگ سید افتاد.<sup>۳</sup>

#### حمله به گرجیان و عاقبت کار امیر هندوشاه

سیدرضا کیا بعد از آن که سراسر ممالک دیلمستان مسخر فرمان او شد مصمم گردید گرجیان و گلیجان را ضمیمه خاک خود کند، چه امیر هندوشاه و جمعی از مردم گرجی و گلیج و اشکورانی که مقیم گرجیان بودند، از سیدرضا کیا اطاعت نمی کردند<sup>۴</sup> از این رو امیر سید محمد کیا حاکم رانکوه که همسایه غربی امیر هندوشاه بود پس از مشورت با سیدرضا کیا سلطان بیه پیش فرزند خویش سید ناصر کیا را با سپاهی گران به سرکردگی محمد نوپاشا روانه گرجیان کرد و جمعی از اشکوریان را به مدد ایشان فرستاد، این اشکوریان همان کسانی بودند که در دوران کودکی بر اثر قتل

۱. تاریخ گیلان، رایینو، ص ۴۷۵.

۲. تاریخ گیلان و دیلمستان، ص ۹۵.

۳. تاریخ گیلان، رایینو، ص ۴۷۵.

۴. همان منبع، ص ۱۳۷.

عام مردم اشکور بی سرپرست شده و به امیر هندوشاه پناه آورده بودند، امیر از آنان مواظبت نمود تا آن که به سن رشد رسیدند، اما بعدها نزد سید رضا کیا رفتند و ماندگار گشتند. آنان پیش از آن، طی اقامت چندین ساله خود در بارگاه امیر هندوشاه به همه طرق و مواضع ولایت گرجیان آشنا شده بودند.

در میان ایشان شخصی بود به نام کیا همایون شاه، که امیر هندوشاه نسبت به او عنایتی خاص داشت و در میان اشکوریان او را بیش از همه به خود نزدیک کرده بود. این مرد گرجیان را و جب به و جب می شناخت و از درون حرم سرا آگاهی کامل داشت و به همین علت در این لشکر کشی جلو دار لشکر شد و راهنمایی مهاجمان را به عهده گرفت.

لشکریان بیه پیش سپیده دم خود را به سرای هندوشاه رسانده و آنجا را در محاصره خویش گرفتند و بر امیر هندوشاه که در این زمان بیرون از سرای خویش جهت ادای نماز صبح مشغول گرفتن وضو بود تاختند و با پرتاب تیر، این امیر خداشناس را که برای ادای فریضه الهی مهیا می شد از پای در آوردند.

کیاهمایون نمک به حرام، سر از تن امیر هندوشاه جدا ساخت، تا برای دریافت جایزه نزد سید رضا کیا ببرد و با ارتکاب این عمل شنیع جبران زحمت ها و محبت های امیر گرجیانی را بنماید.

مهاجمان پس از کشتن امیر هندوشاه به غارت پرداخته و خان و مال او را تاراج کردند. مردم گرجیان صبح که از خواب بیدار شدند دریافتند که امیرشان را کشتند لذا خواستند سر به شورش نهند، حتی حرکت مذبحخانه ای کردند، اما بی تأثیر بود، چه در برابر عمل انجام شده قرار گرفته بودند.

مهاجمان، پس از نیل به هدف، باغنائیم به دست آمده به سلامت بازگشتند<sup>۱</sup> و بدین ترتیب طومار حکومت مستقل گرجیان و گلیجان در هم پیچیده شد و این دو ولایت ضمیمه خاک بیه پیش گردید<sup>۲</sup> اما اعقاب امیر هندوشاه در اشکور باقی مانده و مدت ها بر آنجا فرمانروایی کردند.<sup>۳</sup>

۱. تاریخ گیلان و دیلمستان، ص ۱۳۸.

۲. همان منبع، ص ۱۳۹.

۳. فرمانروایان گیلان، ص ۷۷.

پس از سقوط گرجیان و گلیجان به دست قوای سید رضا کیا، سید امیر کیا بن سید هادی کیا امارت این دو ولایت را بر عهده گرفت و همسایه برادرش سید یحیی کیا حاکم تنکابن شد.<sup>۱</sup>

#### عاقبت کار گیاهمایون

گیاهمایون اشکوری که در قتل امیر هندوشاه و تسخیر گرجیان و گلیجان نقش عمده ای داشت به خاطر این ناسپاسی نسبت به ولینعمت و مخدومش، در دستگاه سید رضا قرب و منزلتی یافت و از نزدیکان و خاصان او گردید، اما دیری نپایید که مورد سوء ظن سید رضا کیا واقع شد و پیوسته این اندیشه سید را آزار می داد که: چگونه می توان به کسی اعتماد کرد که با وجود حق نمک، این گونه نسبت به ولی نعمت خود ناسپاسی روا داشت؟ نه، چنین کسی شایسته زیستن نیست، از این رو فرمان قتل او و پسرش را صادر کرد و به سزای اعمال خائنه اش رساند.<sup>۲</sup>

بیت زیر مناسب حال چنین کسانی است که نمک می خورند و نمکدان را می شکند:

زود بگیرد نمک دیده آن کس که او نان و نمک را بخورد، باز نمکدان شکست<sup>۳</sup>

#### ۴ - سید امیر کیا بن سید هادی کیا

به دنبال قتل ناجوانمردانه امیر هندوشاه گرجیانی و تسخیر ولایت گرجیان به دست سادات کیانی ملاطی که در سال ۸۲۰ هـ. ق روی داد، امیر کیا از سوی سید رضا کیا به امارت گرجیان منصوب شد<sup>۴</sup> و گرجیان به عنوان یکی از ولایات سلطان نشین بیه پیش محسوب گردید.

سید امیر کیا پیش از آن که به امارت ولایت گرجیان برگزیده شود، مدتی از سوی پدرش قلعه بان قلعه الموت بود و جمعی از سادات او را در حفاظت از قلعه کمک می کردند، اما بعدها کیا ملک اشکوری که در ساوه اقامت داشت، با لشکری گران

۱. تاریخ گیلان و دیلمستان، ص ۱۳۹.

۲. همان منبع.

۳. تاریخ گیلان و دیلمستان، ص ۱۳۹.

۴. سفرنامه مازندران و استراباد، ص ۲۲۳.

متوجه الموت شد و قلعه را محاصره کرد و چهار ماه این محاصره به طول انجامید، آن دسته از سادات که در قلعه بودند به ستوه آمده و امان طلبیدند. کیاملک به ایشان امان داد و محاصره شدگان که در میانشان سید امیر کیا و جمعی از مردم گیل بودند، از قلعه خارج شدند و کیا ملک پس از تسخیر قلعه به وعده خود وفا کرد و بی آنکه آزاری به ایشان برساند اجازه داد تا به ولایت خود برگردند. سید امیر کیا نیز همراه سادات به تنکابن نزد سید هادی کیا برگشت.<sup>۱</sup>

سید امیر کیا بعد از آن که به امارت گرجیان دست یافت مدتی بر سر کار بود، تا آنکه سید ناصر کیا بن سید امیر محمد کیا جانشین سید رضا کیا شد و سلطان بیه پیش گردید، اما حکومتش بی منازع نبود چه برادرش سید احمد کیا با او اختلاف داشت و پیوسته با وی در ستیز و جدال بود.

سید ناصر کیا به سید امیر کیا مظنون شد. این بدگمانی بی سبب نبود، چه سید امیر کیا گرچه به ظاهر پیوسته دم از موافقت با سید ناصر کیا می زد، اما در باطن با وی موافقت نداشت و موجب فتنه انگیزی بود، از این رو به دستور سید ناصر کیا او را در حالی که عازم رانکوه بود دستگیر کرده و در رانکوه به زندان افکندند و بند بر او نهادند<sup>۲</sup> و بدین ترتیب در سال ۸۳۴ هـ. ق بساط فرمانروایی سید امیر کیا برچیده شده و حکومت چهارده ساله اش بر گرجیان خاتمه یافت<sup>۳</sup> و سید شاه یحیی پسر سید ناصر کیا جانشین او گردید.<sup>۴</sup>

#### ۵ - سید شاه یحیی

سید یحیی بن سید ناصر کیا بعد از آن که از سوی پدر به امارت گرجیان برگزیده شد مأمور سرکوبی حسام الدین، سپهسالار و سر کرده سپاه عم وی سید احمد کیا شد و در جنگی که میان طرفین روی داد، مردم گرجیسان به حمایت از سید شاه یحیی رشادت ها از خود نشان دادند، اما گروهی از ایشان به قتل رسیدند و جمعی دیگر زخمی

۱. سفرنامه مازندران و استرآباد، ص ۲۲۳.

۲. تاریخ گیلان و دیلمستان، ص ۲۰۹-۲۱۰.

۳. سفرنامه مازندران و استرآباد، ص ۲۲۳.

۴. تاریخ گیلان و دیلمستان، ص ۲۱۱.



شدند. سربازان سپاه خصم، شاه یحیی را از اسب فرود آورده و بهارک نامی، او را بگرفت. در این میان از سوی ناصر کیا مدد رسید و بهارک پا به فرار نهاد و شاه یحیی آزاد شد. حسام الدین با وجود آن همه جانفشانی‌ها نتوانست در این جنگ بر شاه یحیی پیروز شود، لاجرم باشتاب خود را از گرداب بلا رهانیده و نزد سید احمد کیا رفت. سپاه شاه یحیی باز ماندگان سپاه شکست خورده دشمن را دنبال نموده و جمعی را که بهارک در میان ایشان بود بگرفتند و نزد سید ناصر کیا بردند و بهارک به خاطر جسارتی که نسبت به شاه یحیی ورزیده بود به دستور ناصر کیا به قتل رسید.<sup>۱</sup>

حکومت شاه یحیی بر گرجیان یازده سال ادامه یافت، اما در سنه ۸۴۵هـ. ق که کارکیا سید احمد برضد برادرش سید ناصر کیا شوریده و رانکوه را تسخیر کرده بود، حکومت این ولایت را به کارکیا محمدکیای تنکابنی سپرد و او نیز آن را پذیرفت<sup>۲</sup> ظاهراً بعد از سرنگونی و فوت کارکیا سید احمد که در سنه ۸۵۳هـ. ق اتفاق افتاد<sup>۳</sup> حکومت شاه یحیی بر گرجیان از سر گرفته شده و تا سنه ۸۸۴ ادامه یافت. سرانجام روز شنبه بیست و نهم صفر همین سال دیده از جهان فرو بست و سلطان حسین جانشین او گردید.<sup>۴</sup>

## ۶ - سلطان حسین

چون میان فرزندان شاه یحیی کسی نبود که لایق حکومت گرجیان باشد، سید ناصر کیا سلطان بیه پیش، برادر خود سلطان حسین را نامزد حکومت گرجیان کرد. او در بیست و چهارم ربیع الاول سنه یاد شده فرمانروایی آنجا را به عهده گرفت<sup>۵</sup> اما حکومتش چندان دوام نیافت و عمر زیادی نکرد و شب چهار شنبه پنجم رمضان همان سال در گذشت.<sup>۶</sup>

۱. تاریخ گیلان و دیلمستان، صص ۲۳۶-۲۳۷.

۲. همان منبع، صص ۲۴۰-۲۴۱.

۳. همان منبع، ص ۲۵۶.

۴. همان منبع، ص ۴۲۴.

۵. همان منبع، ص ۴۲۴.

۶. همان منبع، ص ۴۲۹.

### ۷ - کیا علی اشکوری

بعد از مرگ سلطان حسین، حکومت گرجیان به یکی از دیالمه اشکور «کیا علی» نام واگذار شد (سنه ۸۸۷هـ. ق)<sup>۱</sup> مقارن همین ایام سید ظهیرالدین مؤلف کتاب‌های «تاریخ گیلان و دیلمستان» و «تاریخ طبرستان و رویان و مازندران» به سپهسالاری ولایت گرجیان برگزیده شد<sup>۲</sup> و تا سنه ۸۸۹هـ. ق در این سمت باقی ماند، در این سال بر اثر وقوع زمین لرزه در گرجیان و به بار آوردن خرابی بیش از حد مأمور ارزیابی خسارات وارده و بازسازی ویرانی‌های آن ناحیه گردید.<sup>۳</sup> آخرین باری که سید ظهیرالدین به گرجیان آمد روز چهارشنبه بیست و هفتم ذیقعد ۸۹۳هـ. ق<sup>۴</sup> بود و از آن به بعد اطلاعاتی از وی در دست نیست و تاریخ مرگ وی نیز نامعلوم است.<sup>۵</sup>

### ۸ - سلطان حسن بن سلطان محمد کیا

در سنه ۹۰۷هـ. ق میرزا علی سلطان بیه پیش، فرمان حکومت برادرش سلطان حسن بر گرجیان را صادر کرد<sup>۶</sup> و سلطان حسن تا سنه ۹۱۰هـ. ق در این سمت باقی بود، اما در این سال سر به شورش نهاد و برادرش میرزا علی را از فرمانروایی بیه پیش عزل نموده و خود بر تخت جلوس کرد.<sup>۷</sup> دوران امارت این امیر چندان دوامی نیافت و در شب پنجشنبه چهارم رمضان سنه ۹۱۱هـ. ق به دست عمال میرزا علی کیا در حمام به قتل رسید.<sup>۸</sup>

### ۹ - سلطان هاشم بن سلطان محمد کیا

سلطان هاشم کیا در سنه ۸۹۱هـ. ق از طرف میرزا علی کیا سلطان بیه پیش

۱. تاریخ گیلان و دیلمستان، ص ۴۲۹.

۲. همان منبع، ص ۴۳۰.

۳. همان منبع، ص ۴۵۴.

۴. همان منبع، ص ۴۶۸.

۵. همان منبع، مقدمه به قلم دکتر منوچهر ستوده، ص «نه».

۶. تاریخ خانی، ص ۱۲۹.

۷. همان منبع، ص ۱۷۴.

۸. همان منبع، ص ۲۲۴.

به حکومت تنکابن برگزیده شد<sup>۱</sup> و در سنه ۹۱۰ هـ. ق پیکي نزد شاه اسماعیل فرستاد و عرضه داشت که: «همچنان که سلطان حسن وارث ملک است، من نیز وارثم و سلطان حسن آنچه شرط مهتری و بزرگی است بامن به جای نمی آرد و مسؤول و ملتمس به انجام مقرون نمی گرداند و بی معاونت و عنایت نواب شاهی حصول امانی میسر نیست، به آستانه همایون که منزلگه و آستان و قبله اسلامیان است پناه آورده تا از کمال عدالت غور رسی فرمایند».

شاه اسماعیل فرمان حکومت گرجیان را که خواسته سلطان هاشم بود، به نام او صادر کرد<sup>۲</sup> و بدین ترتیب سلطان هاشم که حکومت تنکابن را برعهده داشت، حاکم گرجیان نیز گردید و بالشکر خویش در گرجیان جلوس کرد و در سخت سر از بیم حمله لشکر سلطان حسن به استحکام موضع خویش پرداخت، تا آن که در سنه ۹۱۱ هـ. ق لشکر سلطان حسن متوجه گرجیان شد و سلطان هاشم را از این موضع بیرون راند، سلطان هاشم به مازندران گریخت و گرجیان و تنکابن به تسخیر سلطان حسن در آمد<sup>۳</sup>.

#### عاقبت سلطان هاشم

سلطان هاشم از حکام مازندران استمداد جست و مدتی در انتظار به سر برد اما کمکی دریافت نکرد، لاجرم به رستمدرار نزد ملک بیستون که رابطه دوستی فیما بین برقرار بود رفت<sup>۴</sup>. و مدتی در آنجا ماندگار شد، ولی توقع بیش از حد ملک بیستون او را به ستوه آورد و ناگزیر شد به طالقان برود در آنجا مورد بی اعتنائی قرار گرفت و از راه شیرو دو هزار به تنکابن آمد<sup>۵</sup>. چون دشمن در تعقیب او بود عازم گیلان شد و از رودسر و لنگرود گذشت و موقعی که می خواست از سفید رود بگذرد<sup>۶</sup> علاء الدین نامی او را دستگیر نموده و به رانکوه برد و در آنجا زندانی کرد و آنگاه شاعری به نام «پای شتر» مأمور قتل سلطان هاشم شد و هنگامی که سلطان هاشم دانست که از عمرش چیزی باقی نمانده

۱. تاریخ خانی، ص ۱۸.
۲. همان منبع، ص ۲۰۱.
۳. همان منبع، ص ۲۰۲.
۴. همان منبع، ص ۲۶۹.
۵. همان منبع، صص ۲۹۰ - ۲۹۱.
۶. همان منبع، ص ۲۹۳.

است، شهادتین را بر زبان راند و تسلیم گردید. پای شتر او را به قتل رساند و پیکرش در ملاط به خاک سپرده شد.<sup>۱</sup> این قتل در سنه ۹۱۲ هـ. ق اتفاق افتاد.<sup>۲</sup>

## شهرها و آبادی های گمشده

### اشکونه

نام شهری گمشده است که در شمال غربی بامسی قرار داشت و اکنون موضعی جنگلی است. آثار برجای مانده و وجود قبور که در آنجا فراوان به چشم می خورد حکایت از آن دارد که روزگاری معمور بوده است و امروزه چراگاه اغنام واحشام می باشد، راه ورودی آن از جاده اصلی رامسر-جواهرده واز کنار رودخانه بامسی به طرف شمال غربی می باشد.

### شهرستان

نام شهر دیگر گمشده دیگری است که در مجاورت اشکونه قرار داشت. قبور گبری در آنجا فراوان است، از نامش پیداست که روزگاری شهر بوده است که بر اثر مرور زمان و بروز حوادث گوناگون به ویرانه مبدل شده و آنگاه به صورت منطقه ای جنگلی در آمده است و امروزه چراگاه اغنام واحشام می باشد.

### پورچی

پورچی نیز شهر گمشده ای است که در ارتفاعات غرب بامسی قرار گرفته بود. به موجب یک طغری سند (سندی است متعلق به قرن دهم هـ. ق) که مربوط به فروش زمین است نام ملا شمس الدین پورچی به عنوان یکی از شهود معامله آمده است و این بدان معنی است که در آن عصر پورچی، شهری آباد و معمور بوده است و بنا به روایات محلی در آنجا حوزه علمیه دایر بود<sup>۳</sup> اما اکنون فقط آثار کمی از آن بناها در گوشه و کنار

۱. تاریخ خانی، صص ۲۹۵-۲۹۶.

۲. همان منبع، ص ۲۹۰.

۳. محتمل است که مدرسه فقیه یحیی (در صفحات گذشته همین بخش شرح آن آمده است) همین مدرسه باشد.

به چشم می‌خورد و رویش درختان جنگلی سبب گردید که پورچی به صورت شهر گمشده‌ای در آید.

### سیرسی

سیرسی نیز شهری بوده است که در میانه راه رجه قرار داشت و اکنون فقط قبور گبری در آن به چشم می‌خورد.

### چاله سر

چاله سر نیز در میانه راه رجه قرار داشت و امروزه قبور گبری در آن مشاهده می‌شود و آثار دیگری در آن بر جای مانده است.

### قبرستان فاتحه خوانی میان لات

این قبرستان در ضلع غربی میان لات و در بین راه میان لات و کلالم واقع است و قبرستانی قدیمی می‌باشد، محتمل است که این قبرستان متعلق به اهالی شهر گمشده کلالم باشد و شاید هم در ازمنه قدیم میان لات شهری بوده است که این قبرستان متعلق بدانجا باشد اما احتمال این که متعلق به کلالم باشد قوی‌تر است چه میانلات دارای گورستانی در جوار مرقد امامزاده محمد باقر است که در حد فاصل جاده جواهرده و رودخانه قرار دارد.

اما بعضی معمرین محلی بر این باورند که در این موضع تا پیش از وفات آقا پلاسید هیچ اثری از قبور وجود نداشت اما موقعی که آن سید جلیل‌القدر در جورده (جواهرده) وفات یافت و جنازه اش را به معاف محله گرجیان (سادات محله امروزی) انتقال می‌دادند در چندین موضع که قبرستان فاتحه خوانی از آن جمله است، برای استراحت و رفع خستگی، جنازه را بر زمین نهادند و بعدها مردم محل به احترام پیکر پاک آن مرحوم آنجا را مزار و قبرستان قرار دادند.

### آهن پُچان

یکی از شهرهایی است که امروزه به صورت جنگل در آمده است. آثار برجای مانده حکایت از آن دارد که روزگاری معمور بوده است که شرح آن در صفحات قبل همین بخش آمده است.

**کلالم (کلیم)**

موضعی است مرتفع واقع در جنوب غربی میان لات و ضلع جنوبی رودخانه صفا رود. گرچه دو سه دستگاه خانه مسکونی در آنجا به چشم می‌خورد اما منطقه‌ای جنگلی می‌باشد و سالیان متمادی است که چراگاه اغنام و احشام بوده و بخشی از آن را شرکت چای جهان مبدل به باغ چای کرده است. به موجب مفاد یک سند خطی که در سنه ۱۲۴۷هـ.ق تنظیم گردید مال الاجاره سالانه علفچر آن شش هزار دینار بوده است.

**پَلَم دشت**

مرتعی است کوهستانی واقع در ارتفاعات جنوب شرقی جواهر ده. بنا به اظهار معمرین روزگاری در آنجا قصری بود. محتمل است که قصر سردابه سرکه در سنه ۸۸۹هـ.ق بر اثر وقوع زلزله با خاک یکسان گردید<sup>۱</sup> همان باشد.

**لپاسر**

لپاسر یکی از تفرجگاه‌های کوهستانی مردم منطقه رامسر، گیلان شرقی و تنکابن است که در فصل گرما در آنجا چادر برپا کرده و چند روزی را به استراحت می‌پردازند. گورستانی قدیمی شامل گورهای گبری و اسلامی در آنجا به چشم می‌خورد<sup>۲</sup>. در کَزَن چاک بالاتر از آسیاگاه آثاری به چشم می‌خورد. در شیلی سرا واقع در آن سوی سماموس آثار بیش از پنجاه خانه مسکونی برجای مانده است.

می‌گویند: در آسیاگاه آسیاب وجود داشته است.

در باغدشت سه راه لپاسر آثار زیادی مشاهده می‌شود.

**سَلَن دشت:** در قسمت سفلای رستم سر و در فاصله‌ای نسبتاً زیاد آن واقع است و قبرستانی بسیار بزرگ (گورهای گبری) در آنجا به چشم می‌خورد و چنین به نظر می‌رسد که در آنجا شهری بزرگ وجود داشته است.

**لَشَت کُنس:** موضعی است مسطح و مستطیل شکل که در ارتفاعات غربی چاک دشت

۱. تاریخ گیلان و دیلمستان، ص ۴۵۴.

۲. از آستارا تا استارباد، ج ۳، ص ۴۳.

و دامنه شمالی کمرین و اِسْپُتْ پشته واقع است و گورهای گبری زیادی در آنجا هست و بیانگر آن می‌باشد که روزگاری شهری آباد بوده است.

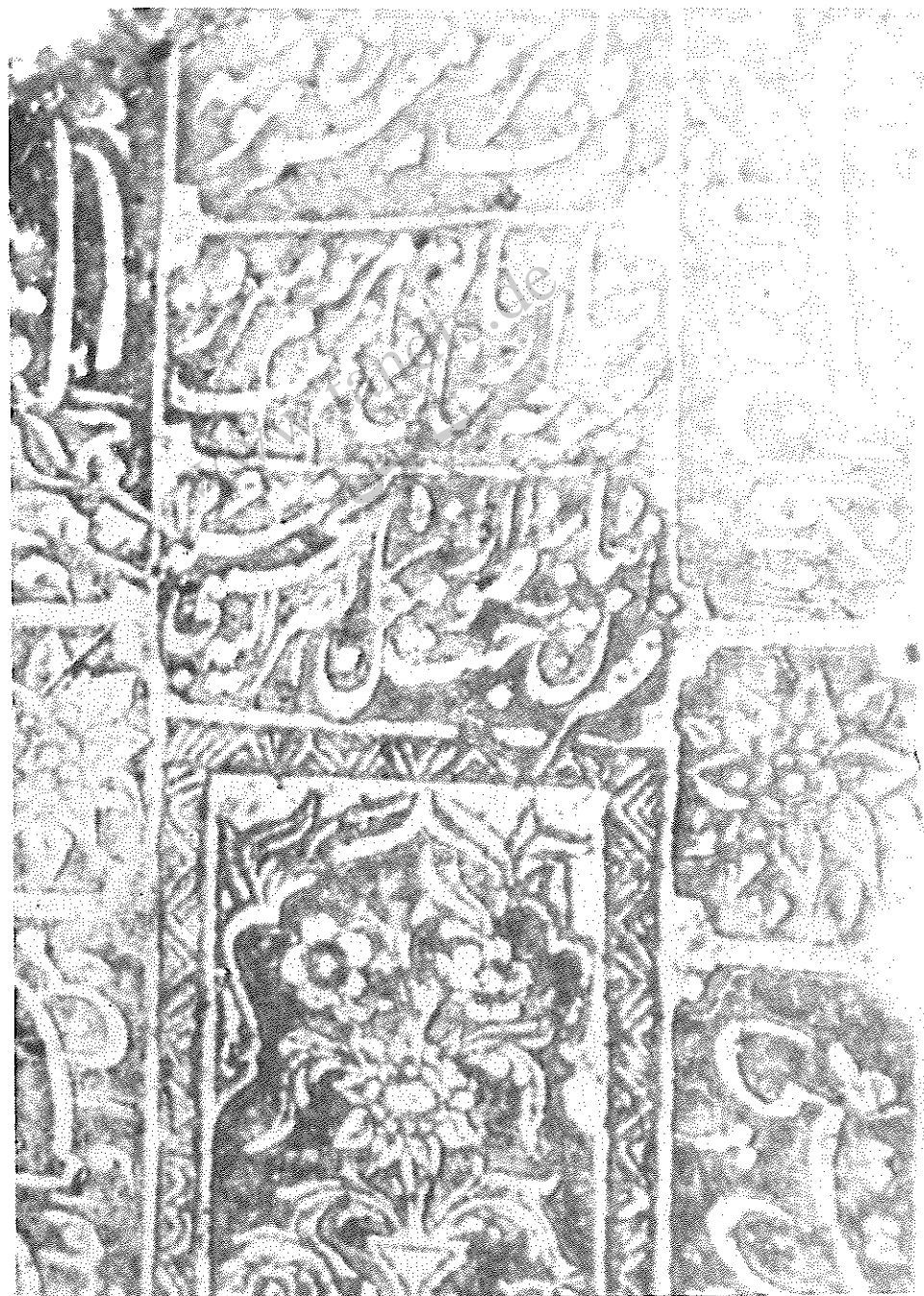
لی سَوا: موضعی است واقع در دامنه کوه‌های سیاه کند و سه برارکِ رَجِه جواهر ده که در آنجا گورهای گبری فراوانی مشاهده می‌شود.

مَرگِی لُوپو: موضعی است که در دامنه جنوبی کوه سه برارک رجه قرار گرفته و گورهای گبری زیادی در آنجا به چشم می‌خورد.

در وژک گورهای گبری زیادی است. در سیاه چال کش واقع در غرب وژک آثار زیادی به چشم می‌خورد که متأسفانه حفاران غیر مجاز اغلب آنها را به یغما بردند.

در دیگ سر جواهر ده به ویژه در لبه دیواره جنوبی آن که منتهی به رودخانه می‌گردد گورهای گبری فراوانی به چشم می‌خورد که متأسفانه از دستبرد حفاران غیر مجاز مصون نمانده است.

در مرزنه دشت واقع در بالای استخر کنار رامسر آثاری مشهود است .

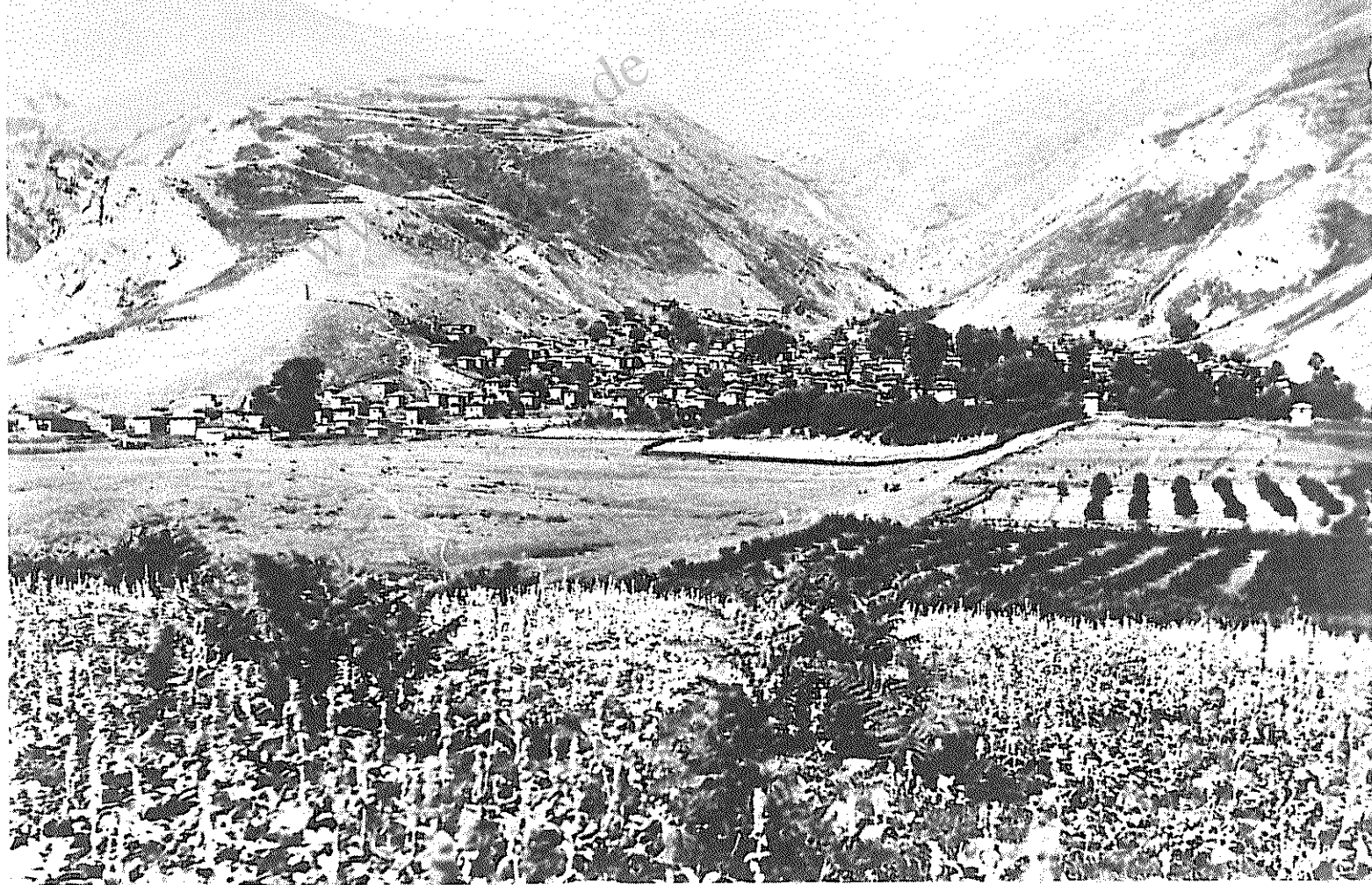


سنگ قبر ساره خاتون خانم در قبرستان مسجد آدینه جواهرده  
اقتباس از «از آستارا تا استارباد»



www.tandis.de  
تندیس

جواهرده رامسر



جواهرده که پیش از عصر پهلوی نامش جورده بود و در گویش محلی به جوردهی مخفف جورده شهرت داشت در فاصله ۲۵ کیلومتری جنوب غربی شهر رامسر واقع است و یکی از مناطق باستانی زیبا و دل‌انگیز کوهستانی سلسله جبال البرز به شمار می‌آید و قدمت آن به هزاران سال پیش می‌رسد.

جورده واژه‌ای است مرکب از جور+ده که در گویش محلی به معنای بالاده یا قریه بالا می‌باشد و چون آخرین و مرتفع‌ترین روستای کوهستانی جنوب غربی رامسر بوده و بالاتر از آنجا روستایی وجود ندارد از این رو جورده نامیده شد.

### سابقه تاریخی جواهرده

وجود گورستانهای گبری در مناطق کوهستانی رامسر به ویژه جواهرده و نقاط اطراف آن که به وفور یافت می‌شود، حکایت از قدمت تاریخی آن دارد. پیش از آن که اسلام وارد این سرزمین شود، مردم پیرو آیین مزدیسنا بودند، و جود گورهای زردشتیان که در گویش محلی آن را گبرگور (گورگبری) می‌نامند در نقاط مختلف جواهرده از قبیل بازرش، وژک، سیاه چالکش، دیگ‌سر، گیشی سنگ (حوالی چشمه ابعلی)، کشت کنس و حد فاصل بین مسجد آدینه و پودارسر، گواه صادق این مدعا است. این گورها سالیان متمادی است که حفاران غیر مجاز به طمع گنج‌یابی بدنها چشم طمع دوخته و به حفاری و کند و کاو می‌پردازند و کم و بیش اشیاء قیمتی را که قدمت تاریخی آن‌ها به هزاران سال می‌رسد، از دل خاک بیرون آورده و به سوداگران آثار باستانی که اغلب ایشان یهودی‌اند می‌فروشند و با خروج از مرز، سر از موزه‌های کشورهای غربی در می‌آورد، در واقع این حفاران غافلند از اینکه چه آسیب جبران‌ناپذیری به تاریخ کهن این

منطقه و مناطق دیگری که در آن آثار باستانی کم و بیش وجود دارند وارد می‌آورند-اغلب این آثار به دوران قبل از اسلام تعلق دارد.

گورهای گبری این ناحیه ظاهراً بر دو نوعند: یکی گور سردابه‌ای است به شکل اطاق زیر زمینی نسبتاً بزرگ با ابعاد معین و دیوارهای سنگی که سنگ‌ها به طور منظم رویهم چیده شده و چنان از استحکام برخوردار است که گویی از عمر آن بیش از چند سال نگذشته است. نوع دیگر گور خمره‌ای است. در گورهای سردابه‌ای معمولاً لوازم زندگی و ابزار کار نهاده شده است و این بر اساس اعتقادی بود که عده‌ای از اقوام باستانی به زنده شدن دوباره مردگان در روز رستاخیز با همان اجساد خاکی داشتند و قائل به معاد جسمانی بودند. آنان در حفظ اجساد مردگان خود نهایت کوشش را به کار می‌بردند و برای آن که مردگان پس از زنده شدن در روز واپسین احتیاجات زندگی خود را رفع نمایند، اسباب و لوازم زندگی از قبیل خوراک، پوشاک، وسایل و ابزار کار را با جسد در سردابه می‌نهادند. حتی بعضی‌ها پارا فراتر نهاده، اسبان، غلامان و کنیزان شخص متوفی را کشته و با او دفن می‌کردند تا در روز رستاخیز بتواند از آنها استفاده کند.<sup>۱</sup> در ورودی این گونه قبور به طرف مشرق گشوده می‌شود. این نوع قبور درلی سرا، سیاه چال کش سلمک، لشت کُش، بازرش و کوهستان‌های اطراف جواهرده زیانده.

اما گور خمره‌ای چنان که از نامش پیداست به شکل خمره با دهانه‌ای تنگ می‌باشد و متعلق به دوره قبل از زردشتیان است. خمره‌ای که مرده را در آن دفن می‌کردند دست ساز بود و از دو قسمت نیمه مساوی جدای از هم تشکیل می‌شد و بعد از آن که مرده را به صورت چمپاتمه زده در آن می‌نهادند، دو نیمه خمره را با ساروج به یکدیگر وصل می‌کردند. این گونه قبور در بازرش جواهرده فراوان به چشم می‌خورند و در حد فاصل چشمه آبعلی و مسجد کهنه تنگدره قبوری از این نوع نیز مشاهده گردیده است.

اغلب قبور زنان در اطراف رودخانه‌ها قرار گرفته است و چنانچه رودخانه‌ای در آن ناحیه وجود نداشت، گورستان را در کنار موضعی که برکه آب بود به وجود می‌آوردند.

در حد فاصل اژدکم (موضعی جنگلی در بین راه رامسر و جواهرده) و سفید آبکش جواهرده، در دو طرف رودخانه قبور گبری زیادی به چشم می‌خورد.

### جوهرده مرکز ولایت تنهجان

جوهرده در عهد سادات کیائی ملاطی مرکز والی نشین تنهجان بوده و تنهجان یکی از ولایات تابعه بیه پیش به شمار می آمد.<sup>۱</sup> در ولایت یادشده مدرسه ای بود که به مدرسه فقیه یحیی شهرت داشت.<sup>۲</sup> این فقیه یحیی<sup>۳</sup> همان است که با سیدعلی کیا به مخالفت برخاست و زمانی که سیدعلی کیا پس از تسخیر لاهیجان در آن شهر استقرار یافته بود، در آنجا حضور داشت و برخلاف نظر علما، فقها، صلحا، دعاة شرع و مفتیان که مقدم سیدعلی کیا را گرامی داشتند او را واجد شرایط امامت زیدیه دانسته و با او بیعت کرده بودند نظر مخالف ابراز داشت و لاهیجان را ترك گفت و به رشت رفت و نزد امیر محمد تجاسبی ماندگار شد<sup>۴</sup> و در مخالفت با سیدعلی کیا پافشاری می کرد و حتی باعث قتل سادات زندانی در رشت گردید.<sup>۵</sup> بعدها دو تن از سادات کیایی در این مدرسه منزوی شدند، یکی از آن دو سیدحسین کیا پسر سیدعلی بود که بعد از خلع از حکومت بیه پیش بدانجا رفت و منزوی شد اما اقامتش چندان دوام نیافت و دستگیر و زندانی شد و دیگری سیدهادی کیا حاکم تنکابن بود که پس از تسخیر لاهیجان از سوی برادرزادگانش دستگیر و به میل و اراده خود در مدرسه یادشده منزوی گردید و حکومت تنکابن را که موروثی او بود به فرزند خود سیدیحیی کیا سپرد.<sup>۶</sup>

از جمله کسانی که بر تنهجان فرمانروایی داشتند صعلوک خواهرزاده نوپادشاه است که در نیمه دوم قرن هفتم ه. ق امارت آنجا را برعهده داشت.<sup>۷</sup>

### جغرافیای طبیعی جوهرده

جوهرده یکی از مناطق ییلاقی انگشت شماری است که با وجود فاصله اندکش از دریای خزر، در ارتفاع قابل ملاحظه ای از سطح دریا که حدوداً دو هزار متر است قرار

۱. تاریخ گیلان و دیلمستان، ص ۴۴۵.

۲. همان منبع.

۳. فقیه یحیی بن محمد صالحی (همان منبع، ص ۴۱).

۴. تاریخ گیلان و دیلمستان، ص ۴۱.

۵. فقیه یحیی بن محمد صالحی، ص ۹۱.

۶. تاریخ گیلان و دیلمستان، ص ۱۱۷.

۷. تاریخ اولجایتو، ص ۶۰.

دارد. حدوداً نصف از فصول سال پوشیده از برف می باشد و در فصل تابستان از هوای مطبوع برخوردار است و در بعضی اوقات مه آلود می باشد و این بر سرسبزی و طراوت جواهرده و نقاط مجاور می افزاید. جواهرده را می توان در زیبایی و طراوت از شاهکارهای طبیعت به شمار آورد که همچون نگینی فیروزه فام، در دل کوههای البرز می درخشد. این منطقه ییلاقی از سه جهت در محاصره کوه قرار گرفته و شبیه به دره کم عمقی است با عرض کم و شیبی ملایم، که عرض آن در اوشیان سر اندک است و به تدریج از غرب به شرق بر گستردگی آن افزوده می گردد و در منتهی الیه دامنه شرقی تپه های «تاک سر» و «دیگ سر»، یعنی رمک محله، صیقل محله، چاک دشت و تنگدره به صورت جلگه است. تپه تاک سر به شکل مستطیل و با ارتفاعی نسبتاً کم از غرب به شرق در ضلع جنوبی جواهرده قرار گرفته و تفرجگاه مردم منطقه به شمار می رود. تپه دیگ سر نیز در ضلع شمالی واقع است و آن هم یکی از تفرجگاه های بسیار زیباست. کوههای نسبتاً مرتفع در آن سوی تاک سر و دیگ سر از غرب به سمت شرق کشیده شده، یعنی کوه «وَرَّك» در سمت شمال و کوه «سه برارک رجه»<sup>۱</sup> در سمت جنوب و «كُهَبِنُ» و «سرخ تله كَش» در سمت غرب جواهرده قرار گرفته اند.



منظره زیبای جواهرده

۱. نام معادل آن در فارسی «کوه سه برادر» است.

کوه سه بَرَارک رجه از ضلع جنوب شرقی گردنه «سیاه کند» تا تپه «ورگ چال سوسر» امتداد دارد. کوه «بَرَتَل» در دامنه سرخ تله کش واقع است و زلزلان دشت از دامنه شمال شرقی سیاه کند تا تپه تَک کشیده شده است. دو رشته کوه نیز در ضلع شمالی سرخ تله کش وجود دارد که یکی از آن دو امتدادش تا تپه دیگ سر می باشد و قسمت بالایی آن «لِی کُلش» و پایین تر آن «طاق طاق تله» نام دارد اما رشته دیگر از گردنه «کیاکن» تا کمی پایین تر از چشمه آبعلی کشیده شده و نامش «وَرک» می باشد.

### چشمه های منطقه جواهرده

ارتفاعات اطراف جواهرده پر آب ترین مناطق کوهستانی است و چشمه هایی با آب فراوان از دامنه کوهها بیرون می ریزد و در قسمت های پایین تر با پیوستن به یکدیگر رودخانه صفارود رامسر را که از رودخانه های مهم غرب مازندران است، تشکیل می دهند. چشمه هایی که در جواهرده از زمین می جوشند عبارتند از: سلیمان چشمه، برشی چشمه و کوه کین چشمه، که در دامنه شمالی تپه تَک در فواصلی معین واقع اند و چشمه دیگری است در ضلع شمال غربی مسجد کهنه تنگدره و چشمه آبعلی واقع در دامنه جنوبی کوه وَرک و کنار جاده اصلی و چشمه سلمل که مورد استفاده عموم قرار می گیرد. در گذشته نه چندان دور این چشمه ها فقط آب آشامیدنی بخش کوچکی از جواهرده و سلمل را تأمین می کردند در حالیکه آب مصرفی قسمت های دیگر، از چشمه های ارتفاعات مجار تأمین می شد. افرادی خیر باهزینه خود آب این چشمه ها را با نصب گنگ ها و تنبوشه های سفالین از فاصله ای دور هدایت کرده و در جلو منزل خود رها می کردند. اکنون جای آن دارد نام این چشمه ها و بانیان آنها در این مقال آورده شود تا نام نیک این مردان خیر اندیش و نیکوکار در خاطره ها زنده بماند.

۱ - چشمه شیخ الاسلام که بانی آن مرحوم سید حسین شیخ الاسلام بود و در جلو خانه اش قرار داشت.

۲ - چشمه مرحوم آقا سید عبدالصمد حسینی بن سید ابوالقاسم که جلوی خانه اش قرار داشت. وی دای پدر نگارنده و همچون پدرش یکی از علمای برجسته بود.

۳ - چشمه آقا پیر سید علی. این چشمه در جلو خانه آقا سید احمد پدر مرحوم سید حسین میر مشتاق واقع بود.

۴- چشمه میر عبدالباقی بن سید محمد هادی که این چشمه جلوی خانه اش قرار داشت .

۵- چشمه رمک محله که بانی آن مرحوم ملا احمد کاکویی جد مادری خاندان مرحوم سیف الله کاکویی و اخوان بود در رمک محله حوالی مسجد آدینه جریان داشت .

۶- چشمه جلو خانه مرحوم شیخ محمد حسین جلالی جیلانی که هنوز هم دایر است و مورد استفاده عموم می باشد و بانی آن نامعلوم است .

۷- چشمه مرحوم آقا شیخ محمد حسین تنکابنی جد مادری نگارنده است که در جلو خانه اش جریان داشت . مرحوم تنکابنی قدر سهمی مرحوم آقا سید حبیب الله بن پیر سید علی را خریداری نمود و آب چشمه به دو سهم متساوی تقسیم گردید که یک سهم آن جلو خانه سید احمد و یک سهم دیگر جلو خانه مرحوم تنکابنی رها شده بود .

۸- چشمه حسین زاده که آب آن از ارتفاعات کوه برتل تأمین می گردید ، در جلوی خانه مرحوم حاج حسین حسین زاده رها شده بود .

۹- چشمه مرحوم حاج قاسم لاریجانی که در فتوک محله جواهرده مورد استفاده عموم قرار می گرفت .

۱۰- چشمه مدرسه علمیه مرحوم آقا سید محمد هادی بن میر محمد رضا (پدر مرحوم میر عبدالباقی) واقع در محل فعلی درمانگاه جواهرده که آب آن از سلیمان چشمه تأمین می شد .

امروزه با تأسیس شبکه آبرسانی بهداشتی ، آب چشمه های یادشده قطع گردیده است .

چشمه هایی که در اطراف جواهرده قرار دارند عبارتند از :

#### ۱- چشمه ابعلی

پیش از آن که جاده شوسه رامسر جواهرده احداث شود اغلب مردم از وجود چنین چشمه ای بی اطلاع بودند چرا که در آن زمان در کنار رودخانه جاری بود و تنها مکاری ها و شبانان و بعضی از کوه نشینان بودند که از آن آگاهی داشتند .

آب این چشمه همچنان وارد رودخانه می شد تا آن که در سال ۱۳۴۹-۵۰ ش آقای مهندس زین آبادی سرپرست راه سازی جواهرده دامن همت به کمر زده و با هزینه خود آب های پراکنده را جمع آوری نمود و به چشمه ای بهداشتی مبدل ساخت و چون این



مهندس بزرگوار که اکنون مقیم آمریکاست از ارداتمندان و شیفتگان مولای متقیان و سرور آزادگان حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام بود، آن را چشمه آبعلی نامید و یک قطعه کاشی منقش و مزین به تمثال مبارک آن حضرت را روی جدار بتونی چشمه نصب کرد و از آن تاریخ به چشمه آبعلی شهرت یافته و مورد استفاده عموم قرار می گیرد، این عمل آقای مهندس به یاد ماندنی است. خدای مردگانش را بیامرزد.

آب این چشمه مدرّ و در دفع سنگ کلیه مؤثر است.

## ۲ - چشمه شیخان آب ووز

این چشمه سر راه جواهرده به جواهردشت در آن سوی کوه طاق تله در کمره کوه و مشرف به کوه وژک و مسجد کهنه تنگدره قرار گرفته است. آب این چشمه سرد و خوشگوار می باشد و مورد استفاده عموم قرار می گیرد و آبشخور اغنام و احشام نیز می باشد. موضعی است خوش و خرم و چشم انداز زیبایی دارد، در تابستانها تفرجگاه مردم جواهرده و مسافرانی می باشد که از دور و نزدیک بدانجا می آیند. قارچ هایی که در اطراف آن می روید لذیذ است و قسمت پایین چشمه تا دره، بوته های توت وحشی<sup>۱</sup> فراوان به چشم می خورد. اخیراً بخش اعظم این آب از طریق لوله کشی به جواهرده هدایت شده و مورد استفاده بخشی از محلات قرار می گیرد.

## ۳ - چشمه کمرَبین

کمرَبین موضعی است مرتفع که در کمره کوه سه برارک رجه و بالاتر از «شُرک» قرار دارد و چشمه ای در آن می جوشد که آب آن سبک، سرد و خوشگوار است.

کمرَبین و نقاط مجاور آن سر سبز و دارای مناظری بدیع و دل انگیز است و به همین سبب تابستانها تفرجگاه جوانان و کسانی است که توان رفتن به آنجا را دارند. سابقاً بعضی از افراد باذوق در فصل گرما در آنجا چادر برپا می کردند و چند روزی را در آن به سر می بردند، اما امروزه بعضی ها به قصد تفریح یک روزه می روند و فقط نهار را در آنجا صرف می کنند. کمرَبین مانند دیگر مراتع، علفچر اغنام و احشام است.

مسافت جواهرده تا آنجا را می توان پیاده طی دو ساعت پیمود. مارهای آن حوالی گزنده و خطرناک است و گاهی آدمی را دنبال می کنند. نگارنده در عنفوان جوانی خود

۱. در گویش محلی آن را «سُرْدانه» می نامند و طعم توت فرنگی دارد و کمی بزرگ تر از دانه گندم است.

شاهد بودم که ماری مرا دنبال کرد و با زحمت بسیار توانستم خود را نجات دهم. ظاهراً مواد قلیایی چشمه کمر بن زیاد است، تاحدی که دست انسان اگر چرب باشد و با آن آب شسته شود اثری از چربی باقی نمی ماند. در شُرک که شیبه به غار است، یخچال طبیعی وجود دارد و سالهای خیلی دور، تابستانها از آنجا برف و یخ آورده می شد. حدوداً در سنه ۱۳۳۰ ش باجمعی از دوستان بدانجا رفتیم و با روشن کردن مشعل وارد آنجا شدیم و مقداری برف و یخ از آن بیرون آوردیم. در این موضع تخته سنگ های کوچک و بزرگ فراوان به چشم می خورد. از آن تخته سنگها برای سنگ قبور استفاده می شود و نمونه های زیادی از آن در گورستانهای جواهرده موجود است.

#### ۴ - چشمه های بَرْتَل

بَرْتَل به معنای بالا و روی تل است و «تل» پشته و تپه را گویند و موضعی است واقع در ارتفاعات غرب جواهرده، در دامنه کوه کُهْن یا سرخ تله کش که از جواهرده تا آنجا را می توان پیاده یک ساعته پیمود.

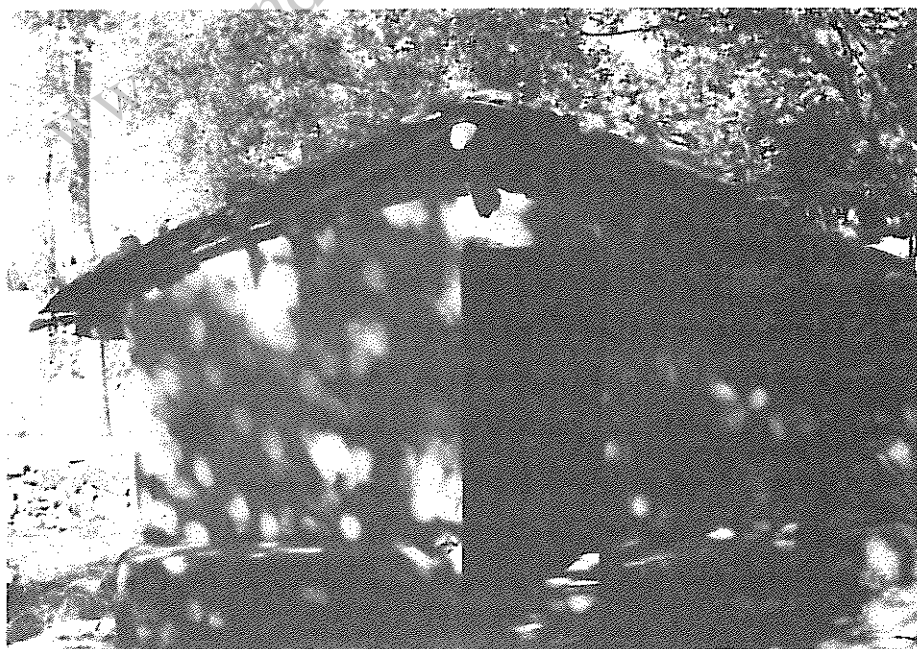
برتل گرچه از دور به صورت تپه به نظر می رسد اما جایگاهی است نسبتاً پهن که روزگاری زیر کشت گندم و جو قرار داشت.

در برتل چندین چشمه پر از آب از زمین می جوشد و رودخانه سفید آبکش را تشکیل می دهد که این رودخانه در دوران گذشته چندین آسیاب آبی را به گردش در می آورد و امروزه فقط آسیاب آقای محمد حلاجیان در فاصله حدوداً دوست متری آبشار سفید آبکش دایر است.

چشمه ای کم آب در کُهْن هست که آبشخور اغنام و احشام آن حدود می باشد. مارهای افعی زیادی در کُهْن و برتل و ارتفاعات زلز لان دشت وجود دارد که اغلب آنها سمی و خطرناک هستند اما مارهای برتل کمتر نیش می زنند، ظاهراً علت آن و فور آب

۱. نخستین آسیاب متعلق به کریمی بود که زیر آبشار سفید آبکش قرار داشت و آسیابهای دیگر از سمت غرب به شرق عبارت بودند از آسیاب محمد قلی، آسیاب نوروزی، آسیاب مشهدی محمد مسگران کریمی، آسیاب قربان حلاجی ثانی، آسیاب محمدتقی، آسیاب اللهقلی (واقع در ضلع شمالی فیلکدم محل تقاطع جاده فرعی ورودخانه) و آسیاب پایین مازو.

می باشد، در حالیکه مارهای کهنین و ارتفاعات زلزله دشت به خاطر قلت آب خطرناک ترند و احشام بیشتری را نیش می زنند. اگر باران بیارد و یا شبنم بیفتد صبح روز بعد مارها روی علف ها و بوته های گون چنبر زده، خود را در معرض تابش آفتاب قرار می دهند. نگارنده در ایام جوانی در یک صبح آفتابی در حالی که زمین نمناک بوده و دانه های درشت شبنم روی علف ها و بوته ها می غلطید، شاهد چنبر زدن دهها مار بود که بدون حرکت و بی توجه به حرکت و صدای پای عابران، به حالت چنبره آرمیده بودند.



آسیاب آبی واقع در جواهرده

برتل یکی از تفرجگاههای معروف مردم جواهرده است و هر ساله هزاران نفر بدانجا می روند و ساعاتی از روز را در آنجا سپری می کنند. طراوت و سرسبزی و وجود چشمه سارها و نزدیکی راه، آنجا را مبدل به موضعی خوش و خرم کرده است و کمتر کسی است که بدانجا گام نهد و شیفته آن نگردد،

قهوه خانه های بین راه رامسر و جواهرده

همان طوری که قبلاً آمد، پیش از آن که جاده شوسه میان رامسر و جواهرده

احداث شود، یکی از دو راه ارتباطی، راه مالرو بود و به راه رودخانه شهرت داشت زیرا که این راه در امتداد و مجاورت رودخانه صفارود قرار گرفته بود، این راه نه تنها راه ارتباطی جواهرده بود بلکه تا قزوین امتداد داشت و کالاهای تجارتي در غیر فصل زمستان از این طریق میان تنکابن و قزوین مبادله می شد. نخستین قهوه خانه بین راهی در کنار چشمه آب معدنی نیدشت قرار گرفته بود. دومین قهوه خانه در ولگام لم که فاصله اش تا قهوه خانه نیدشت بیش از دو سه کیلومتر نبود قرار داشت و بانویی به نام خانم شیشه، مادر مرحوم تقی پروانه آن را دایر کرده بود. سومین قهوه خانه در درمُد به دست پسران مرحوم کربلانی صادق باقر سلیمی اداره می شد و قهوه خانه چهارم در پایین مازو زیر نظر آقای سهراب چوپان کریمی دایر بود. در عهد قدیم چون مردم نزدیک به ۸ ماه از سال را در جواهرده به سر می بردند این قهوه خانه ها باز بود گرچه این راه از رونق خاصی برخوردار بود اما در فصل بارندگی که منجر به طغیان رودخانه صفارود و یا رودخانه های فرعی می شد عبور و مرور قطع می گردید و مردم ناگزیر می شدند از راه رجه که راه دیگر ارتباطی مالرو میان جواهرده و رامسر و جواهرده و جنگ سرا، میانده و اوشیان بود، آمد و شد کنند. در این راه که از ارتفاعات کوه و جنگل می گذشت کمتر رودخانه وجود داشت. گرچه دورتر از راه رودخانه بود اما راه مطمئنی بود. فقط یک قهوه خانه در بارگاه وجود داشت. سبب آن که این راه را رجه می نامیدند این بود که رجه در گویش محلی کمره و جداره شیب دار کوه را گویند و چون بخش اعظم راه یاد شده از این طریق می گذشت به راه رجه شهرت یافت.

### راههای ارتباطی میان جواهرده و قزوین

جواهرده که روزگاری مرکز داد و ستد بود و بازار آن اهمیت خاصی داشت اغلب بازرگانان منطقه با قزوین داد و ستد می کردند و کالاهایی نظیر چرم، اقمشه، کشمش، قند و شکر، صابون، خواروبار، و انواع ظروف و دیگر امتعه مصرفی از آنجا وارد می شد و در مقابل، روغن حیوانی، سالامبور، پشم گوسفندی، چرم خام، موی بز، گل گاوزبان، ثعلب و غیره بدانجا صادر می گشت.

مکاری ها همواره به حمل کالا به وسیله چهارپا مشغول بودند که اغلب آنان از اهالی رودبار الموت بوده و به امانت داری شهرت داشتند. ضمناً مسافرت به قزوین، تهران، عتبات عالیات و مکه معظمه از این طریق انجام می گرفت. میان جواهرده

وقزوین دو راه ارتباطی وجود داشت، راه اول از طریق زلزلان دشت، سیاه کند، اژدها سنگ، باغ دشت، یال بکت، لپاسر، تُمُل (دهکده ای در بالای اشکور رامسر) و ازگرین (روستایی در رودبار الموت) که تا قزوین امتداد داشت. مسافران این مسافت را سه روزه می پیمودند. شب اول در تُمُل و شب دوم در ازگرین باراندازی و استراحت انجام می گرفت و ورود به قزوین عصر روز سوم بود. راه دوم تا لپاسر یکی بود و از آنجا مسافران به پیش چاک (مرتع معروف زرود) می رفتند و پس از یک شب توقف به طرف یارود حرکت می کردند و شب را در آنجا بار اندازی و استراحت می نمودند و در سومین شب وارد قزوین می شدند. راه دیگری نیز وجود داشت که تا تمل از راه های یاد شده جدا بود، اما از آنجا تا قزوین با راه اول یکی می شد این راه، جواهرده را از طریق گرسباسر (گرسمه سر امروزی که روستایی کوهستانی است) و پَلَهَمَ جان به تمل مرتبط می ساخت. راههای یاد شده در ماههای آخر پاییز و زمستان بر اثر ریزش برف سنگین بند می آمد اما در بقیه فصول سال باز بود و رفت و آمد در آن جریان داشت.

### جاده ماشین رو

احداث جاده جواهرده در اواخر بهار سال ۱۳۵۰ ش پایان یافت و مورد بهره برداری قرار گرفت. این جاده پیش از شروع جنگ جهانی دوم به دست مهندسان آلمانی تا آب معدنی نیدشت ساخته شد اما با آغاز جنگ و رفتن مهندسان یاد شده از ایران به حال خود رها گردید و بعدها مبدل به راه مالرو گردید و همچنان فراموش شده به حساب می آمد.

آلمان ها که به صداقت در کار شهرت دارند، دیواره ها، سیل بندها و پل ها را چنان محکم و بادوام ساخته بودند که با وجود آن همه بی توجهی در سال های پس از جنگ، استحکام اولیه خود را از دست نداده و هنوز هم پایرجا و استوارند و با آنکه به صورت راه مالرو در آمده و در معرض انواع حوادث و سیلاب های ناشی از بارندگی شدید و طغیان رودخانه ها قرار گرفته بود، به استحکام آن ها آسیبی نرسید. به هر حال این راه اتومبیل رو تا جواهرده امتداد یافت.

### زلزلان دشت

زلزلان دشت که در قدیم زلزله داشت نامیده می شد، موضعی است واقع در جنوب شرقی برتل که رشته باریک آب چشمه ای آن دو را از یکدیگر جدا می سازد، آنجا

مرکز دامداری سنتی آقای حاج سید محمد جواد میررضائی است و بخشی از آن محصور می‌باشد و بعضی سالها زیر کشت گندم و جو می‌رود. آثار برجای مانده در زرین سرای زلزلان دشت حکایت از وجود دفینه‌های باستانی دارد که ظاهراً بکر و دست نخورده است، اما بیم آن می‌رود دیر یا زود مورد تجاوز حفاران غیر مجاز قرار گیرد.

ارتفاعات اطراف جواهرده از مراتع سرسبز و غنی به شمار می‌رود و در بهار و تابستان ونیمی از فصل پاییز مورد استفاده هزاران رأس گاو و گوسفند و دیگر حیوانات اهلی قرار می‌گیرد و هریک از دامداران سنتی در محدوده‌ای معین به گله‌داری مشغولند. فراورده‌های لبنی این گونه مراتع خوشبو و معطر است.

### محلات جواهرده

جواهرده از دیر باز از چندین محله تشکیل شده است که عبارتند از:

۱- اوشیان سر واقع در منتهی الیه غرب جواهرده (قسمت پایین مسجد دارالوداع).

۲- سید محله (سادات محله امروزی) که در ضلع جنوبی مسجد آقا سید سعید قرار دارد.

۳- برشی محله (چشمه معروف برشی در وسط آن محل واقع است).

۴- آموسی خیل که در حد فاصل میان اوشیان سر و مدرسه علمیه قرار گرفته است.

۵- جولا خیل که بزرگترین محله جواهرده می‌باشد.<sup>۱</sup>

۶- کربلا بُنه که نام قدیمش سراب بوده است.

۷- صیقل محله.

۸- چاكَ دشت.

۱. جولاهای طایفه‌ای مهاجرند که در حوالی شاه‌مراد محله جنت رودبار رامسر می‌زیستند و بنا به اظهار آقای حاج سهراب خلعتبری لیمایی که مادر بزرگش از آن طایفه است، از قدیم‌الایام به جواهرده مهاجرت کردند. امروزه اغلب جولاهای در جنگ سرا، دیسر، پتک، مازولنگه، سفید تمشک و تعداد کمی نیز در روستاهای دیگر رامسر سکونت گزیده و به کشاورزی و دامداری اشتغال دارند، اما جوانان شان به شهر روی آوردند و حرفه بنایی، گچکاری، مکانیکی و ... را پیشه خود ساختند.

۹- رمک محله

۱۰- فتوك محله

۱۱- تنگذره

۱۲- كهنه تنگذره

وجه تسمیه محلات یاد شده این بود که سکنه هریک از محلات سخت سر (رامسر امروزی) که بیلاق شان جواهرده بوده، اغلب سعی شان بر این بود که در بیلاق نیز دارای محله ای باشند، از این رو نام محله خود در سخت سر را بر آن بخش از جواهرده که سکونت داشتند نهادند. چنان که اهالی سادات محله سخت سر در سید محله، مردم طالش محله فتوك در فتوك محله، رمکی ها در رمک محله، مردم تنگذره در تنگذره جواهرده و... سکونت داشتند.

### حمام های جواهرده

جواهرده حدوداً صد و پنجاه سال قبل دارای حمام بود که آن را مرحوم عبدالباقی بن سید محمد هادی یکی از مجتهدان صاحب نام آن عصر با مساعدت و کمک مالی صدر اعظم میرزا آقا خان نوری بنا نهاد.<sup>۱</sup> این حمام در حد فاصل بازار و جاده ساخته شد و تا سال ۱۳۵۷ ش دایر بود و آب آن از چشمه های ارتفاعات غربی جواهرده به وسیله تنبوشه ها و لوله های سفالین تأمین می شد و دارای خزینه های آب گرم و سرد بود. این حمام از سپیده صبح تا اوایل شب مورد استفاده عموم قرار می گرفت. در بهار سنه ۱۳۵۸ ش تخریب شد و با مساعدت مالی و خود یاری مردم حمامی بهداشتی در همان موضع بنا گردید.

حمام دیگری هم در رمک محله جواهرده به همت مرحوم سید حسین بنی هاشمی در ۵۰ سال قبل بنا گردید. این حمام از دو بخش مردانه و زنانه تشکیل شده و از سپیده صبح تا شامگاه برای استفاده عموم باز بود و در هر قسمت خزینه آب سرد و گرم قرار داشت اما متأسفانه در سالهای اخیر تعطیل شد و سرانجام ویران گردید.

### میدان جواهرده

میدانی است نسبتاً بزرگ که در وسط محل قرار گرفته و بازار و ایستگاه وسایط

نقلیه در جنوب، مسجد سکینه آجایی و درمانگاه در مغرب، گورستان متروکه و مسجد واجب الاحترام در شمال و شمال غربی و دفتر شورای ده و مخابرات در مشرق آن واقع اند. قدمت این میدان به قرن‌ها قبل می‌رسد (وجود درختان کهنسال ون مؤید آن است) و جایگاهی منحصر به فرد برای تفریح مردم به شمار می‌آید و پیر و جوان و کودک ساعاتی از روز را در آنجا سپری کرده و خستگی را از تن خود بیرون می‌نمایند. کودکان سرگرم بازی کودکانه می‌شوند و نوجوانان و جوانان به بازی والیبال می‌پردازند و بزرگترها گاهی قدم می‌زنند و گاهی نیز در گوشه و کنار میدان دورهم می‌نشینند و از هر دری سخن می‌گویند.

درختان قطور و سر به فلک کشیده ون که شمار آن‌ها به هفت اصله می‌رسد در اطراف میدان خود نمایی نموده و قرن‌هاست که نظاره‌گر آن همه آمد و رفت‌ها و صحبت‌های پیر و جوان می‌باشند. ریشه‌های پیچ در پیچ بیرون زده از زمین، سایه‌های بلند این درختان که حکایت از عمر درازشان دارد و نیز تخته سنگ‌های پهن و بزرگ بهترین و مناسب‌ترین نشیمنگاه کسانی است که از تابش نور خورشید می‌گریزند و بدانجا پناه می‌آورند. دریا که این درختان بی‌شمار نامی که روزگاری شمار آنها بیشتر بود بر اثر بی‌توجهی مسؤولان مسئولیت ناپذیر آفتاب عمرشان بر لب بام آمده و در حال نابودی هستند. این گوهرهای نایاب چنان به حال خود رها شده‌اند که حتی شاخه‌های سالم آنها قطع گردید تا از تخته‌های آن برای قالب بتون استفاده شود. گرچه بعضی افراد خیر اندیش<sup>۱</sup> چندین اصله درخت در اطراف میدان کاشتند و این درختان باقامتی افرشته خودنمایی می‌کنند اما قرن‌ها باید بگذرد تا کهنسال شوند.

ذکر این نکته ضروری است که ارزشمندی و زیبایی میدان به وجود درختان یاد شده بستگی دارد و اگر در حفظ و حراست آنها توجه کافی مبذول نشود، دیر یا زود از میان رفته و میدان به صورت پیکری بی‌جان در خواهد آمد و دیگر انگیزه‌ای برای تفریح و استراحت در آن باقی نخواهد ماند یکی از کارهای بی‌هدفی که از سوی بعضی اعضای شورای ده به عمل آمد جدول بندی میدان است که به صورت قطعات کوچک در آمد و گوئی می‌خواستند چندین واحد مسکونی در آن بنا کنند و جالب توجه آن که دور آنها

۱. درختان در ضلع شرقی میدان پایین تر از مخابرات را مرحوم جواد بهره مند کاشت و بقیه درختان تازه سال زیر نظر بعضی اعضای شورای ده غرس شد.



سیم خاردار کشیده بودند و این عمل چنان چهره میدان را زشت نمود که فرماندار وقت ناچار شد مداخله کند و سیم هارا برچیند. البته نباید منکر شد که کار مفیدی از سوی شورای اسبق ده که افرادی باکفایت بودند صورت پذیرفت و دور میدان دیوار کشی گردید و از تجاوز همسایگان محفوظ ماند و با این عمل فضای سبز آنجا که بر اثر تردد احشام و وسایط نقلیه دچار آلودگی شده بود از نابودی نجات یافت.

### اتاق جواهر ده

در جواهر ده نیز همچون آخوند محله اتاق وجود داشت که آنهم متعلق به شیخ الاسلام وقت بود و اعمالی نظیر آنچه که در آخوند محله انجام می گرفت در اینجا نیز به وقوع می پیوست. آثار این اتاق نیز به کلی از میان رفت. تا چند سال قبل آثار جزئی به صورت توده ای از سنگ و گل وجود داشت اما بعدها به دستور شورای ده تسطیح گردید. محل دقیق بنا در قسمت شمالی میدان جواهر ده حد فاصل میان گورستان متروکه مسجد واجب الاحترام و میدان بود و مانند اتاق آخوند محله متشکل از چند اتاق و یک سالن پذیرایی بود و زندانی زیر زمینی نیز در آنجا وجود داشت.

### درختان ون

هفت اصله درخت قطور ون که بر میدان سایه افکنده اند دارای مشخصات زیر می باشند:

قطر	محیط	
۱/۳۳ متر	۴/۱۷ متر	۱- درخت ون واقع در جنوب میدان
۲/۲۹ متر	۷/۱۹ متر	۲- درخت ون واقع در جنوب میدان
۱/۰۸ متر	۳/۴۰ متر	۳- درخت ون واقع در جنوب میدان
۱/۵۹ متر	۵ متر	۴- درخت ون واقع در ضلع شرقی میدان
۱/۴۲ متر	۴/۴۶ متر	۵- درخت ون واقع در ضلع غربی میدان
۱/۵۹ متر	۵ متر	۶- درخت ون واقع در ضلع غربی میدان
۱/۰۸ متر	۳/۴۰ متر	۷- درخت ون واقع در ضلع غربی میدان

### سراب جورده

سراب بر وزن خراب نام محله ای بود که در ازمنه قدیم در فاصله حدوداً دو بیست

متری جنوب مسجد آدینه جواهرده قرار داشت. سراب واژه‌ای است مرکب است از سر+آب و در گویش محلی موضعی را گویند که آب چشمه یا رودخانه از آنجا جریان می‌یابد و تقریباً مترادف سرچشمه است. براساس روایات محلی و اظهارات معمرین، سراب محله‌ای آباد بود.

نگارنده طی صحبت‌هایی که در چهل سال پیش با یکی از پیر مردان مطلع<sup>۱</sup> در مورد محل دقیق سراب داشت معلوم شد که در کناره شرقی رودخانه صیقل محله که در آن زمان جویباری بیش نبود قرار داشت اما بر اثر مرور زمان و جاری شدن سیلابها از ارتفاعات ناف کَش مبدل به رودخانه گردیده و با فرسایش خاک بر وسعت و عمق رودخانه افزوده گشت تا آنجا که با فرو ریختن دیوارهای دوطرف رودخانه، محله سراب از میان رفت و نام آن نیز از خاطره‌ها محو گردید. اما مردانی بزرگ و دانشمند چون مولی محمد بن عبدالفتاح سرابی جووردهی و فرزندش مولی محمد صادق که از این محل برخاستند نامش را در تاریخ زنده نگاه داشتند.

#### محمد بن عبدالفتاح سرابی

مرحوم میرزا محمد مجتهد تنکابنی در باره این دانشمند گرانقدر می‌نویسد: «محمد بن عبدالفتاح تنکابنی از اهل بلد مؤلف کتاب است و از اهل قریه‌ای است مسماة به سراب که در سابق اوقات آبادانی بود و اکنون خراب و در جوار جوورده ییلاق تنکابن واقع است».<sup>۲</sup>

مولی محمد بن عبدالفتاح سرابی از نویسندگان بنام قرن دوازدهم هجری و معاصر آقا جمال خونساری است که در سال ۱۲۴۱ ه. ق در اصفهان درگذشت.<sup>۳</sup> نام او در حاشیه کتاب قوانین الاصول و در کتب علمیه و کتب اجازات آمده و از محققان بنام بوده است. وی علاوه بر آن که از شاگردان محقق سبزواری بود از وی اجازه روایت نیز داشت.<sup>۴</sup>

این عالم فرزانه دارای تألیفات زیادی است که مهمترین آنها عبارتند از:

۱. مرحوم کربلایی رفیع نارنج صالحی که عمرش بیش از هشتاد سال بود.
۲. قصص العلماء، ص ۳۸۷.
۳. تاریخ نهضت‌های ادبی ایرانیان، بخش اول، ج چهارم، ص ۴۶۹.
۴. قصص العلماء، ص ۴۶۹.

- ۱- اثبات صانع القديم بالبرهان القاطع القويم
- ۲- حاشیه آیات الاحکام اردبیلی
- ۳- حاشیه روضه شهید ثانی
- ۴- حاشیه مدارک الاحکام
- ۵- حاشیه ذخیره محقق سبزواری
- ۶- حاشیه معالم الاصول
- ۷- حجیه الاجماع وخیر الواحد
- ۸- حجیه الاخبار
- ۹- سفینه النجاة
- ۱۰- ضیاء القلوب<sup>۱</sup>

۱۱- تفسیر سراب که از تفاسیر قرآن در سده دوازدهم هجری است، حاشیه بر زبده البیان اردبیلی است. علاوه بر این تفسیر، تفسیر سورة الفیل ودو تفسیر دیگر از سوره قدر به زبان فارسی و تفسیر سوره نصر را به او نسبت داده اند.<sup>۲</sup>

۱۲- رساله ای در امامت

۱۳- رساله ای در احکام ومسائل اجماع

۱۴- حاشیه بر قوانین الاصول میرزای قمی<sup>۳</sup>

محمد صادق بن محمد بن عبدالفتاح سرابی

وی ساکن اصفهان بوده و از علامه مجلسی اجازه روایت دارد و حواشی بر شرح

لمعه نوشته است.<sup>۴</sup>

### بازار جواهرده

روزگاری بازار جواهرده از اهمیت ویژه ای برخوردار بود، اما امروزه رونق

گذشته خود را از دست داده است. همانطوریکه قبلاً ذکر شد حدوداً تا نیم قرن قبل

۱. تاریخ نهضت‌های ادبی ایرانیان، ص ۴۶۹.

۲. همان منبع، ص ۶۲۰.

۳. همان منبع.

۴. قصص العلماء، ص ۳۸۷.

بیشترین داد و ستد تجار این منطقه با قزوین انجام می گرفت و کالاهایی چون روغن سالامبو، سوی بز، گل گاوزبان و بعضی گیاهان خشک شده کوهی به قزوین صادر می شد و کالاهائی نظیر انواع اقمشه، خواربار، چرم، بلور، مغز گردو، کشمش و غیره از آنجا وارد می گردید.

در این بازار کارگاه هایی چون نمد مالی، کلاه مالی، کلاهدوزی (کلاه پوستی مخصوص گالش ها و شبانان)، آهنگری، مسگری و رنگرزی دایر بوده و استادان ماهر در آن سرگرم کار بودند و دسترنج خود را در معرض فروش می نهادند. بازار جواهرده حدوداً صد و پنجاه باب دکان داشت و کالاهای متداول آن عصر نظیر خواروبار، انواع اقمشه، بلور و چینی، روغن، پنیر و دیگر فراورده های لبنی به فروش می رسید. این دکانها به جز فصل زمستان در بقیه فصول سال دایر بوده و در آن داد و ستد جریان داشت.

امروزه بازار اصلی نیمه متروک بوده و غالب آنها ویران گردیده است و تعداد کمی از آنها در فصل تابستان باز است اما بازار پایین تقریباً یاد آور دوران گذشته است و حدوداً سه ماه تابستان به نحو چشمگیری رونق دارد.

هم اکنون جواهرده دارای شش باب قهوه خانه و رستوران، ۶ باب نانوائی (یک باب آن نانوائی بربری و بقیه لواشی است) ۷ باب قصابی که روزانه چندین رأس گاو و گوسفند در آن ذبح می شود و چندین باب میوه فروشی است.

قماش فروشی در بازار جواهرده منسوخ شده است اما سالها پیش یکی از شغل های پر درآمد بود، به ویژه فروش رخت عروسی که رونق خاصی داشت. در آن عهد پیش از انجام مراسم عروسی رسم بر این بود که خانواده داماد برای عروس و خانواده بستگانش، داماد و خانواده و نزدیکانش لباس نو تهیه کند. برای قماش فروشها فروش قماش به گالشها، سود بیشتری داشت، اغلب اینها که از ماه شهریور به بعد مراسم عروسی بر پا می کردند، چون قدرت خرید نقدی نداشتند با نرخی گران تر نسیه می خریدند، از این رو کمتر می توانستند از زیر بار قرض قماش فروشان خلاص شوند.

### گیشی سنگ

در مجاورت چشمه ابعلی جواهرده سنگی بزرگ و نسبتاً پهن هست که آن را گیشی سنگ می نامند. این سنگ در فاصله چندمتری غرب چشمه واقع است و جاده

فرعی کهنه تنگدره از کنار آن می گذرد. «گیشی» واژه ای گیلکی رامسری است و به نو عروس اطلاق می شود.

سابقاً در مراسم عروسی چنین متداول بود که عروس را پیش از غروب آفتاب به خانه داماد می بردند و معمولاً این مسافت پیاده پیموده می شد، مگر آن که عروس از اهالی روستای دیگر بوده و یا آن که خانه اش در فاصله ای نسبتاً دور باشد، در این صورت سواره به منزل داماد می رفت.

معمولاً جمعی از بستگان و دوستان طرفین که بیشترشان زن بودند، عروس را در رفتن به خانه داماد همراهی می کردند. در میانه راه عروس را در مکانی از پیش تعیین شده فرود می آورند و دقایقی در آنجا درنگ می کردند تا داماد که برای استقبال از عروس از خانه حرکت کرده بود خود را بدانجا برساند تا مراسم نارزنی انجام گیرد.

نارزنی وسیله داماد صورت می گرفت و داماد مشتی سکه معمولی، برگ سبز و مقداری نقل و دوسه تکه قند از فاصله ای نزدیک بر سر عروس می ریخت و آنگاه به اتفاق به سمت خانه داماد حرکت می کردند.

گیشی سنگ را نمی توان بی ارتباط با این امر دانست ظاهراً نارزنی در این مکان صورت می گرفت و عروس به انتظار رسیدن داماد که احتمالاً از مردم آبادی های دیگر بوده است روی سنگ یاد شده می نشست و با ورود داماد نارزنی انجام می شد.

وجود گیشی سنگ منحصر به این منطقه نبود و نظیر آن در نقاط دیگر وجود داشت چنان که سید ظهیر الدین بدان اشاره کرده و در شرح نبرد میان امیر سید محمد کیا حاکم رانکوه و سید حسین کیا سلطان بیه پیش موقعی که بعضی از سران لشکر امیر سید محمد به لاهیجان نزدیک می شوند می نویسد: «... یکی به هنگام طلوع صبح صادق به گوراب دزدبن و دیگری به قریه دویشل [ دیوشل ] و دیگری به کنار سطل اکتبه به مقامی که کیش سنگ [ کیشه سنگ = گیشی سنگ ] می خوانند از پشته اهتکوه [ عطاکوه ] به زیر می آیند و بر خصم تیرباران کنند».<sup>۱</sup>

## وقایع و سوانح جواهر ده

### غارت جواهرده به دست عسکرخان «اوایل قرن سیزدهم»

کریمخان زند در طول حکومت نوزده ساله خود با دو مدعی تاج و تخت یعنی محمد حسن خان قاجار و آزادخان افغان در ستیز بود و سرانجام بر آن دو پیروز شد. بعد از درگذشت او بود که کشور دچار هرج و مرج گردید و این، ناشی از بی احتیاطی وی بود که مسأله جانشینی را جدی نگرفت و بی آن که کسی را جانشین خود کند اطاعت از حکومت فرزندان او را به مردم واگذار کرد. این مسأله باعث شد که اعقاب او نتوانند آرامش را به کشور بازگردانند و در نتیجه یکی پس از دیگری به وضع دردناکی کشته شدند و نفاق و چند دستگی چنان ریشه دوانده بود که به سقوط خاندان زند انجامید. هر گردنکشی در گوشه ای از مملکت که عده ای را در اطراف خود می دید سر به شورش می نهاد.<sup>۱</sup> هدایت الله خان فومنی و برادرش عسکر خان نیز از آن جمله بوده اند. هدایت الله خان فرزند کوچک آقا جمال و نواده امیر دیباج فومنی است که بعد از محمد حسن خان قاجار به کریمخان زند پیوست و خواهر خود را به زوجیت ابوالفتح خان پسر کریمخان درآورد.<sup>۲</sup> همین هدایت الله خان تنکابن را از رستم خان عمار لو که مدت شش سال بر آن فرمانروایی داشت گرفت و با کسب موافقت کریم خان زند آن را به گیلان ملحق ساخت<sup>۳</sup> اما سرانجام مغضوب درگاه محمد خان قاجار واقع شد و جانش را از دست داد.<sup>۴</sup>

۱. لطفعلی خان زند و آقا محمد خان قاجار، صص ۱۲ - ۱۳.

۲. گیلان در گذرگاه زمان، ص ۲۳۴.

۳. سفرنامه مازندران و استراباد، ص ۲۳۲.

۴. هدایت الله خان در سنه ۱۲۰۰ ه. ق کرسی ایالت گیلان را از چفل گیلان به رشت منتقل ساخت و چند بار میان او و آقا محمد خان نزاع در گرفت که هر بار با وساطت ریش سفیدانی نظیر میرزا صادق منجم باشی و میرزا محمد صالح منجر به صلح و آشتی شد. آخرین بار که هدایت الله خان به تهران احضار گردید، تمرّد کرد و نرفت و کار به زد و خورد کشید و میان طرفین نزاع در گرفت و در زمین و دریا به یکدیگر تاختند و سرانجام هدایت الله خان به علت قتل ساز و برگ جنگی و اختلافات داخلی تاب مقاومت نیاورد و از رشت به پیربازار -

بعد از مرگ کریمخان بود که قدرت دولت مرکزی بر اثر بروز هرج و مرج در سراسر مملکت به ویژه در ولایات دارالمرز نظیر تنکابن و گیلان روی به زوال نهاد و زمینه برای اغتشاش و غارت اموال فراهم گردید و دست چپاولگرانی چون عسکرخان برادر هدایت الله خان به سوی مردم دراز شد و جواهرده نیز از این یورش و دستبرد مصون

← عقب نشست و از آنجا به قلعه انزلی پناه برد و اندکی مقاومت نمود و در نظر داشت به بادکوبه برود اما ناگهان به تیر یک نفر تالش به قتل رسید و سرش نزد آقا محمد خان به تهران فرستاده شد (گیلان در گذرگاه زمان، صص ۲۳۵ - ۲۳۴) وی در قلمرو خود از اعتبار خاصی برخوردار بود و علما را می نواخت و به دستور و توصیه او کتاب تألیف می شد که نمونه آن کتابی است تحت عنوان «مقامع الفضل» که تألیف آقا محمد علی بن وحید بهبهانی یکی از علمای معروف آن عصر است. این کتاب حاوی هزار و دویست مسأله که اغلب آن مسایل شرعی است به سال ۱۱۹۲ هـ. ق به فارسی نوشته شد و دوبار به طبع رسید که چاپ اول آن به سال ۱۲۷۵ هـ. ق و چاپ دوم به سال ۱۳۱۶ هـ. ق بوده است. (الذریعه، ج ۲۲، ص ۱۴) کتابی که نزد نگارنده است به خط مؤلف می باشد و در مقدمه آن چنین آمده است: «اما بعد بر سائلان مسائل دین مبین و ناهجان مناہج شریعت حضرت خیر المرسلین، مخفی و مستور نماند که در حالی که دست تقدیر عنان جواد این فقیر جانی محمد علی بن محمد باقر اصفهانی مشهور به بهبهانی به جانب الکاوی جنت افزای گیلان کشیده و قلیل وقت در بلده طیبه رشت در ظل رأفت و سایه عطوفت بواب مستطاب معدلت الکتاب مرحمت انتساب امیر مکرّم دلبر مشرق مفخم هدایت خان بیکلربیکی رشت و گیلان آرمید، او را به خاطر فاطر رسید که مجموعه ای مشتمل بر سؤال و جواب مسائل یقینی و فتاوی دینی و فوائد شریفه قلمی نموده، مرتب و مدون نماید که در وقت ضرورت، ارباب احتیاج را به کار آید. لهذا به تاریخ او آخر سنه هزار و صد و نود و دو از هجرت خیر الانام علیه و آله افضل الصلاة والسلام شروع به تحریر و ترقیم نموده به عنایت الله العزیز العلام، در شهر شعبان همان عام، زینت اتمام و حلیه اختتام پذیرفته، آن را موسوم به «مقامع الفضل» و ملقب به اخبار رشت که هریک از این دو کلمه جداگانه، تاریخ آن است، نمود و از غرائب آن که عنوانان مسائل و جمل اسم شریف نواب عالی اعنی هدایت خان گیلانی که علت غائیّه تألیف مزبور بوده نیز با تاریخ، موافق و با اسم و لقب، مطابق . . .». در آخر همین کتاب چنین آمده است: «. . . علی ید مؤلفه القاصر محمد علی بن محمد باقر الاصفهانی الشہیر بالبههانی . . .» سند خطی نزد نگارنده موجود است.

نماند. مؤید آن یک طغری سند خطی است به خط علمای آن عهد که به سال ۱۲۳۵ هـ. ق نوشته شد. در بخشی از این سند چنین آمده است: «اما بعد: بر ضمایر صافی سالکان مسالک رشاد و عارجان معارج سداد، مخفی نماناد که قطعه ملک مسکونه و مرتع و مزرع قریه جورده [جواهرده] بیلاق تنکابن که ابا عن جدّ از مال سادات عالی درجات دو قریه سخت سر و بریشی [سادات محله در آن عصر از توابع بریشی بوده و خود نام جداگانه ای نداشت] که منسوب به مرحوم مغفور رضوان جایگاه جنت آرامگاه سید جلیل و سند نبیل ولی صفی، سید علی مشتهر به پیلا سید، نور الله مضجعه و ثراه و طباب مرده و مشواه بوده اند می باشند. قاطبه سادات و غیر ایشان از علماء و فضلاء کدخدایان و ریش سفیدان و عامه تنکابن، همه، ایشان این قطعه را از سادات عالی درجات می دانستند و از سنوات سابقه تا اواخر سلطنت کریمخان زند، حصه هر بطن و طبقه از سادات در قطعه مزبوره مخین و مشخص بوده، هریک از بزرگان این طبقه که در این قطعه، زرع و علفچران می کرده اند وجه اجاره آن را در سهام بطون، به آن طریق که معلوم و مشخص شان بوده تقسیم می نموده، حق را لمن له الحق عاید می کردند، تا آنکه بعد از وفات مرحوم کریمخان و وقوع هرج و مرج در ولایات ایران، به خصوص دار المرز، لاسیما تنکابن و گیلان، که در این مدت اغتشاش بر آمده از مرور جنود باغیه و تصادم عساکر طاغیه، اکثر اموال و ااثا البیت اهل تنکابن، به خصوص قریه جورده، به غارت و یغما رفته، در دست عساکر شرارت اثر عسکرخان برادر هدایت الله خان گیلانی افتاد، پامال حوادث گردید، از آنجمله تقسیم نامه قطعه مزبوره که در دست اعاضم سادات سختسر بوده مفقود بر آمده . . .».

### میرزا کوچک خان در جواهرده

متوقعی که مجاهدین جنگلی فومنات را تخلیه کرده<sup>۱</sup> و وارد لاهیجان شده بودند<sup>۲</sup> میرزا ماندن در این شهر را مصلحت ندید زیرا قوای بیست هزار نفری دولت او را تعقیب می کردند. میرزا برای آن که دشمن او را ضعیف نداند و این عقب نشینی را حمل بر ناتوانی و سستی نکند، ناگزیر شد در حین عقب نشینی با آنان بجنگد و این

۱. میرزا کوچک خان سردار جنگل، ص ۱۵۲.

۲. همان منبع، ص ۱۵۴.



در حالی بود که وی میل به جنگ نداشت و تا آنجا که در توانش بود از آن پرهیز می کرد، از این رو با دکتر حشمت و دیگر سران نهضت از لاهیجان خارج شد و متوجه دامنه های کوه های لنگرود، رودسر، رانکوه و تنکابن گردید و زد و خورد های پراکنده ای نیز بین مبارزان جنگلی و قوای دولتی در گرفت که مهمترین آنها جنگ های جواهر دشت، کاکوه، جواهرده، گاوبن و قلعه گردن بود و در این زد و خورد ها عده قابل ملاحظه ای از قوای طرفین کشته شدند و در جنگ جوارده که ظاهراً شدیدتر بود، ۲۷ تن از مجاهدین به شهادت رسیدند.<sup>۱</sup>

مؤلف گرانقدر کتاب میرزا کوچک خان سردار جنگل، به نقل از محمد حسن صبوری یکی از سردسته های مجاهدین و تربیت شده زیر دست رزمندگان آلمانی می نویسد: «... نفرات مسلح جنگل هر چه بیشتر می رفت مشکلات و نابسامانیها افزون تر می گردید، کما اینکه در جنگ جوارده [ جوارده ] ۲۷ تن از همقطاران ما شهید شدند و عده زیادی هم مجروح گردیدند. ما نتوانستیم کشتگانمان را دفن نمائیم و مجروحین را از میدان بیرون ببریم و به مداوای ایشان پردازیم. روزگار تلخی بر ما می گذشت و کوهی از غم و درد اعصابمان را در هم می فشرد و از سیما و چهره همه مان آثار ملال و خستگی و ناتوانی هویدا بود، زیرا گذشته از تعقیب بی اندازه دشمن که همه جا به دنبالمان بود، رنج تشنگی و گرسنگی و بی خوابی را متحمل می شدیم...»<sup>۲</sup>.

صبوری در ادامه سخنان خود ضمن شرح گرفتاری ها و ناراحتی هائی که مجاهدین متحمل شدند می گوید: «در مقام مراجعت بر آمدیم و هنگام مراجعت بود که دکتر حشمت با ۲۷۰ تن از یارانش تسلیم گردید. داستانی که بعد از تسلیم دکتر قابل ذکر است یکی این است که روزی یک زن از گالشهای آن حدود [ظاهراً جوارده می باشد] صفوف هشتصد نفری مجاهدین را شکافت و تاجائی که اقامتگاه میرزا بود پیش رفت و در آنجا همه رؤسا و زعماء جنگل را با تفرس و دقت نگریست و به اصطلاح ورنانداز کرد. وقتی میرزا را شناخت به وی چنین گفت:

«من آمده ام به شما بگویم که اگر می خواستی اسم درکنی در کردی و اگر می خواستی به جاه و جلال برسی رسیدی دیگر بس است. راضی نشو از این به بعد خون

۱. میرزا کوچک خان سردار جنگل، ص ۱۵۴.

۲. همان منبع.

این جوانها ریخته شود و آنها را بفرست بروند به خانواده هایشان ملحق شوند». میرزا از حرف این زن یگه خورد و بسیار مغموم و متأثر شد. خود ماهم از رشادت این زن گالش متعجب شدیم. کمی بعد که میرزا بر اعصابش تسلط یافت به او گفت: «آیا تو می دانی که افراد این جمعیت تماماً تشنه و گرسنه اند؟». او فوراً خیز برداشت و رفت، طولی نکشید که مشک دوغ را آورد و تشنگان در اطرافش جمع شدند و پس از آنکه رفع تشنگی کردند و تا حدی رفع عطش شد میرزا رو به آن زن نمود و گفت: «بچشم بر طبق اندرز و نصیحتت عمل خواهیم کرد».

صبوری پس از شرح این ماجرا می گوید: «روزهائی گذشت و به این عده هشتصد نفری غذائی نمی رسید اما من در جوارده ضمن بازرسی خانه های محل به سه خم ماهی شور کنی برخوردی که مملو از مغز گردو و کشمش بود حدسم به آنجا رفت که این کالاها ممکن است مربوط به آذوقه زمستانی صاحب خانه باشد و یا انباری است متعلق به شخص کاسبکار که به مصرف فروش سالیانه خواهد رساند<sup>۱</sup> و در هر حال برای ما از همه لازم تر به نظر می رسید این بود که همه آنها را خالی و بین مجاهدین قسمت کردم. وقتی میرزا از حال و قضایا اطلاع یافت به ما سپرد و تأکید کرد که قیمت کالاها را به صاحبش بپردازیم، زیرا چنانچه چیزی از کسی اخذ می شد و پولش داده نمی شد میرزا بسیار ناراحت می گردید و افراد و سر دسته هارا ملامت و سرزنش می کرد، کما اینکه در همین گیر و دار، مسجهدین سه بار برنج متعلق به چهارپادارها را که برای فروش به ده برده می شد گرفتند، میرزا به میر عباس جلیل زاده که سکه های طلا در اختیار داشت دستور داد فوراً پول برنج را بپردازد و او بی درنگ پرداخت و همین برنج و گردو و کشمش بود که توانست برای سدّ جوع چند روزه این جمعیت معتنابه در حکم من و سلوای

۱. مرحومه مادرم که بانویی فاضله بود و از این حوادث و توقف و جنگ میرزا در جواهرده اطلاع کافی داشت برایم نقل کرد که مجاهدان، تحتانی خانه مرحومه مشهدی مرجان (مادر آقای حاج غلامحسین پورشمسیان مقیم سفید تمشک رامسر) را که از دامداران بنام جواهرده و بانویی شیردل و زبان آور بود گشودند و آنچه را که انبار شده بود میان خود قسمت کردند و او نزد میرزا رفت و تظلم نمود و به دستور میرزا بهای اجناسی را که برده بودند به وی پرداخت کردند و ظاهراً همین زن بود که زبان به نصیحت میرزا گشود و سخنان یادشده را خطاب به میرزا بیان داشت.

بنی اسرائیل باشد»<sup>۱</sup>.

جنگ دیگری در پایین مازو یکی از روستاهای شرق جواهرده میان مجاهدین و قوای دولتی روی داد. این روستا که در دره قرار گرفته و از لحاظ سوق الجیشی اهمیت خاصی دارد، شاهد جنگ خونینی بود که بر اثر آن چهارتن کشته و چهارتن دیگر زخمی شدند، مجروحان به جواهرده حمل شدند و چون در آنجا طبیب نبود، طبق دستور مرحوم آقا شیخ محمد حسین تنکابنی «جدّ مادری نگارنده» جهت مداوا به جواهردشت نزد میرزا علی سیاه طبیب که از شاگردان سابق مرحوم تنکابنی بود، برده شدند.

حال که سخن از مجاهدین در اینجا به میان آمد شایسته است که نامی از مرحوم فرامرز فلکی مقدم اهل تنگدره رامسر برده شود.

سالها پیش که هنوز کتاب گرانقدر میرزا کوچک خان سردار جنگل به قلم شیوای مرحوم ابراهیم فخرائی چاپ و منتشر نشده بود، مرحومه مادرم که داستان آمدن میرزا به جواهرده و جنگ با قوای دولتی را به خاطر داشت برایم تعریف کرد و سخن از مرحوم فرامرز را به میان آورد، که با مجاهدین همکاری داشته است، تا آن که در کتاب یاد شده آن را خواندم.

در این کتاب به نقل از میرزا محمد علی خان جنگلی که از همراهان میرزا بود پس از شرح راهنمایی‌های سرنوشت ساز مرحوم وثوق الممالک عسکری<sup>۲</sup> که از سادات جلیل‌القدر و از خاندانی اصیل و شریف بوده و در رانکوه می‌زیسته است، به بیان ماجراهائی پرداخت که در جریان عقب نشینی به سوی قلعه گردن تنکابن برای اردوی میرزا رخ داد و ماجرای زیر از آنجمله است: «... راهنمای ما اسدالله بعد از چند شبانه روز راهپیمایی از مارکوه<sup>۳</sup> نزدیکی‌های شهسوار (تنکابن امروزی) سر در آورده به دنبال فرامرز نام که از دوستانش بود رفت و او پس از استحضار از ماجرای فرارمان از مهمانهایش پذیرائی نمود و هنگام خدا حافظی به اسدالله سپرد که ما را در گلیجان به خانی یکبالی تحویل دهد.

و اسدالله مطابق دستور طابق النعل بالنعل عمل نمود»<sup>۴</sup>.

۱. میرزا کوچک خان سردار جنگل، ص ۱۸۲.

۲. همان منبع، ص ۲۱۱.

۳. مارکوه در ضلع شرقی شهر کتالم رامسر قرار دارد.

۴. میرزا کوچک خان سردار جنگل، ص ۲۱۳.

## سقوط بهمن

در یکی از روزهای سرد زمستان سال ۱۳۲۷ خورشیدی که سوزش سرما بر همه جا حکمفرما بود، بهمن عظیمی در جواهرده سقوط کرد. گرچه به علت خالی بودن از سکنه تلفات جانی نداشت اما باعث تخریب منازل و مساجد و دکانها گردید.

این بهمن از ارتفاعات غرب سفید آب کش به سمت جنوب شرقی حرکت کرد و به نخستین بنا که مسجد دار الوداع بود اصابت نمود و آن را درهم کوبید، آنگاه تغییر مسیر داد و به سمت شرق جواهرده سرازیر شد و بیشتر منازل را که در دو طرف راه قرار داشتند ویران ساخت و تا مسجد آقا سید سعید جلو رفت و آنجا را هم درهم کوبید و سپس به سمت مسجد بازار منحرف شد و پس از تخریب مسجد و چندین دکان از حرکت باز ایستاد.

طبق روایات محلی این نخستین بهمن در قرن اخیر بود اما سال ها قبل از آن بهمنی مهیب تر و نیرومندتر در جواهرده سقوط کرد که تا مسجد آدینه پیش رفته و علاوه بر تخریب منازل به خود مسجد نیز که در آن عصر آخرین بنای جواهرده محسوب می شد آسیب رسانده بود.

واعظی شوخ طبع به نام مرحوم آقا شیخ جواد مجد ابکائی که خانه اش در ضلع غربی مسجد قرار داشت و باخاک یکسان شده بود، به مناسبت سقوط بهمن ۱۳۲۷ خورشیدی ابیاتی سرود. گرچه از لحاظ قواعد شعری سست بوده و از استحکام برخوردار نمی باشد اما ذکر آن در این مقال خالی از لطف نیست. نگارنده به یاد دارد که در آن زمان با استقبال کم نظیری روبرو شده و در هر محفلی ورد زبان خاص و عام بود. هنوز هم کسانی هستند که آن ابیات را به یاد دارند و کم و بیش برای جوانان می خوانند. و اینک گزیده هایی از آن ابیات:

ز اوشیان سر <sup>۱</sup> گرفته تا به بازار	زده خسانه به خسانه دار بردار <sup>۲</sup>
عجب قدرت نمایی کرده خالتی	نموده پخش مسجد، مانده دیوار

۱. اوشیان سر آخرین محله ای است که در غرب جواهرده قرار دارد و مسجد دار الوداع در ضلع جنوبی غربی آن در مکانی نسبتاً مرتفع واقع است.

۲. دار: تیرهای گرد و بلندی است که در دیوار، سقف و سربندی خانه مورد استفاده قرار می گیرد.

زگیلان<sup>۱</sup> آمدند از بهر تعمیر بدیدند چوب دارد مثل سردار<sup>۲</sup>  
 ستون روی ستون و شمع بر شمع زدند بر میخ تاگردیده هموار<sup>۳</sup>  
 مقارن با سقوط این بهمن، برف سنگینی در رامسر به زمین نشست و باعث  
 آسیب درختان مرکبات شده و بخش اعظم باغ های مرکبات مناطق ساحلی را خشکاند  
 و به نقاط دیگر زیان های هنگفت وارد کرد.

## روستاهای جواهریه

### ۱ - سَلْمَلْ

سلمل مهمترین روستایی است که در فصل تابستان جمعیت نسبتاً قابل ملاحظه ای  
 را در خود جای می دهد گرچه در زمستان ها خالی از سکنه نمی باشد، اما تعدادشان از  
 شمار انگلستان تجاوز نمی کند. این روستا در مشرق جواهریه در کنار جاده شوسه واقع  
 است و قدمت آن کمتر از جواهریه نیست. وجود قبور گبریها در این منطقه مؤید آن  
 است.

این روستا دارای آب لوله کشی است و نانوائی و قصابی دارد. بیشتر خانه ها زگالی  
 ویا داروارجن با شیروانی حلبی است اما هنوز هم خانه های لت پوش در گوشه و کنار  
 به چشم می خورد. اخیراً خانه های آجری و بلوکی در گوشه و کنار به چشم می خورد،  
 مسجدی کوچک و قبرستانی قدیمی در این روستا هست. در قسمت جنوب شرقی  
 قبرستان، کمی پایین تر، چشمه ای است که آب آن سرد و گوار بوده و هنوز هم مورد  
 استفاده عموم قرار می گیرد و سابقاً تنها منبع آب آشامیدنی این محل بود.

۱. در گویش محلی به مناطق قشلاقی، گیلان گفته می شود.
۲. سردار: درخت سر: نوعی درخت است که در جنگلهای کرانه دریای خزر در میان بند  
 ویسلاق یافت می شود و در مازندران آن را سرخ دارگویند. درختی است روشنایی پستد  
 و هزار و ششصد سال عمر می کند و به بلندی ۱۵ متر و قطر ۸۰٪ متر می رسد. (لغت نامه  
 دهخدا ذیل واژه سرخ دار).
۳. شمع در تداول عامه چوبکی را گویند که در بنا به کار برند. و تیر چوبی است که به زیر  
 سقف یا دیوار شکسته زند تا نیفتند و یک سر آن بر دیوار استوار شده و سر دیگر آن بر زمین  
 محکم است. (لغت نامه دهخدا، ذیل واژه شمع).

محصولات کشاورزی این روستا عبارت است از: گندم، جو، فندق، گردو، لوبیا، سیب زمینی و انواع سبزی. پیش از احداث جاده، کشاورزی این روستا از اهمیت خاصی برخوردار بود و مخصوصاً گندم و جو بخشی از نیاز منطقه را تأمین می‌کرد اما حالا دیگر رونق گذشته را ندارد.

دو واحد مرغداری در شمال غربی سلمل کمی بالاتر از جاده قرار دارد و متعلق به آقای سید حسین حکیم قیاسی است. دامداری این روستا همانند دیگر روستاها به صورت سنتی انجام می‌گیرد و در آنجا فرآورده‌های لبنی، نسبتاً فراوان است. سابقاً ذغال و هیزم تنها منبع سوختی بود اما امروزه مواد نفتی و کپسول گاز جانشین ذغال و هیزم شده است.

## ۲ - پایین مازو (وَنِ مِزِی)

پایین مازو یکی از روستاهای کوچک ییلاقی است که در دره‌ای کنار رودخانه قرار دارد. زمانی معمور و آباد بود و اغلب سکنه به کوزه‌گری اشتغال داشتند. پیش از احداث جاده، قهوه‌خانه‌ای دایر بود و مسافران و مکارهای هایی که میان رامسر و جواهرده در آمد و شد بودند در آنجا استراحت می‌کردند و ناهار خوران کسانی بود که از رامسر به جواهرده می‌رفتند. نام محلی این روستا «وَنِ مِزِی» می‌باشد و مرکب است از «ون» و «میزی» (ون: زبان گنجشک و میزی: مازو) ظاهراً به علت کثرت وجود درختان یاد شده در این محل بدان نام شهرت یافته است. پایین مازو که سر راه رامسر جواهرده واقع است با جاده اصلی چندان فاصله‌ای ندارد و مسافت آن حدوداً نیم کیلومتر است. این روستا مانند گذشته پر رونق نیست و زمستانها خالی از سکنه است در حالیکه پیش از احداث جاده چندین خانوار در تمام فصول سال مقیم آنجا بودند و در کارگاههای کوزه‌گری که شمار آنها زیاد بود، سرگرم کار بوده و به کار کشاورزی نیز می‌پرداختند. شماری از آنان اشکوری تبارند.

پایین مازو زیبا و دل‌انگیز است، چه از یک طرف احاطه کوههای نسبتاً بلند و تپه‌های سرسبز و از طرف دیگر وجود انبوه درختان سر به فلک کشیده جنگلی بابران و کوه زین پشت که در منتهی‌الیه شرقی پایین مازو در آن سوی دره نسبتاً عمیق واقع است، جلوه خاصی بدو بخشیده است.

محصولات عمده پایین مازو، گردو، فندق، سیب زمینی، سیب، گلابی، به،

انواع سبزی، لوبیا، گندم، جو و فراورده های لبنی است دامداری این محل مانند دیگر روستاها سنتی است.

آب آشامیدنی این روستا از چشمه است و برای مصارف دیگر از آب رودخانه استفاده می شود. این روستا مسجد ندارد، اما تا چند سال پیش تکیه داشت و مرحوم حسین رحیمیان پدر دوست بزرگوارم آقای حسن رحیمیان مدیر کل اسبق فرهنگ و هنر، آن را بنا نهاده بود و مردم در آنجا در ماه مبارک رمضان و ایام سوگواری و ماه محرم مجالس و عظ و روضه خوانی برپا می کردند. در حال حاضر هیچ اثری از آن تکیه باقی نمانده است. جمعیت این محل تاستانها حدوداً ۱۲۰ نفر است.<sup>۱</sup>

### ۳ - جیرکوه

جیرکوه در ارتفاعات شمال غربی پایین مازو و در کمره کوه واقع است و جاده جواهرده از وسط آن می گذرد و پیش از احداث جاده یکی از روستاهای معمور بود و مردم در تمام فصول سال در آن سکونت داشتند. تا چند سال پیش دارای مدرسه ابتدائی بود ولی بعدها به علت قلت جمعیت تعطیل شد. این روستا دارای حمامی کوچک و مسجدی است که هر دو جدید الاحداث می باشند و با مساعدت های مادی افراد خیر به دست مرحوم استاد صمد پور رستمی بنا گردید. فندق آنجا معروف می باشد. محصولات عمده آن: فندق، گردو، سیب زمینی، گندم، جو و دیگر فراورده های کشاورزی است، دامداری این محل سنتی است. جمعی از سکنه آن اشکوری تبارند. تعداد سکنه دائمی ۱۱ نفر است.<sup>۲</sup>

### ۴ - جور کوه

جور کوه در شمال غربی جیره کوه کمی بالاتر واقع و حدوداً در فاصله ۵۰۰ متری آن قرار دارد و جمعیت آن کم است و مانند دیگر روستاهای کوهستانی این منطقه، بیلاق نشین است و در زمستان خالی از سکنه می باشد. جور و جیر هر دو واژه گیلکی و به معنای بالا و پایین است. چون جیرکوه در قسمت پایین کوه و جور کوه در قسمت بالای آن واقع اند، به همین لحاظ بدان نامها نامیده شده اند. اطراف این محل را باغ های

۱. گزارش توجیهی

۲. همان منبع.

فندق، انواع سبزی، گردو و اراضی زیر کشت جو و گندم قرار دارد.

### ۵ - کنار رود

کنار رود که در گویش محل کینا رود نامیده می شود بزرگتر از جیرکوه است و بالاتر از جور کوه در کمره کوه قرار دارد، در سالهای اخیر جاده فرعی اتومبیل رو بدانجا کشیده شد زمستانها تنها یک نفر به عنوان نگهبان منازل در آنجا سکونت دارد. این محل پیش از احداث جاده از رونق خاصی برخوردار بود اما دیگر اهمیت گذشته را ندارد. دامداری در این محل سنتی است و کشاورزی آن مانند روستاهای دیگر کوهستانی می باشد و محصول آنجا جو، گندم، انواع سبزی، لوبیا، فندق، گردو و فراورده های لبنی است.

### ۶ - زرودک

زرودک که در گویش محلی زوریک نامیده می شود، در ضلع جنوب شرقی سلمل با اندکی فاصله و بالاتر از مُد کوه واقع است. مسجدی کوچک و بقعه امامزاده و قبرستانی قدیمی در آنجا هست و تابستانها پذیرای زائرانی است که از راه دور و نزدیک برای زیارت بدان سو رهسپار می شوند. در این بقعه دو امامزاده به اسامی فضل و فاضل مدفون هستند و صندوقی روی قبرها نهاده شده است. بقعه در ضلع شرقی مسجد قرار گرفته بود و وصل به آن است. هر دو بنا زنگالی و از چوب و کاهگل ساخته شده و شیروانی آن حلبی است. باغهای فندق و مزارع گندم و جو در این محل فراوان به چشم می خورد و دامداری آنجا سنتی است. گردو نیز فراوان است.

### ۷ - مدکوه

روستایی است حدوداً دارای بیست خانوار که در ضلع جنوب شرقی زرودک واقع است و فاصله چندانی با آن ندارد. وجود دو چشمه که بیش از دویست متر از یکدیگر فاصله دارند سبب گردید که این روستا به دو قسمت تقسیم شود و در مجاورت هر چشمه چندین خانوار سکونت گزینند. زمستانها تعداد کمی زندگی می کنند. محصولات عمده آن گردو، فندق، سیب زمینی، لوبیا، انواع سبزی و فراورده های لبنی است و دامداری سنتی می باشد.

در باره وجه تسمیه مدکوه این احتمال وجود دارد که مادکوه باشد، چه پیش از



تأسیس دولت بزرگ ماد، امارت های مادی در شمال و غرب ایران وجود داشته و تاریخ آن به ده قرن قبل از میلاد می رسد. مادی ها، آریایی نژاد، میترا پرست و آتش پرست بودند.<sup>۱</sup> آنان در آغاز، گیلان یا حوالی آن را در تصرف خویش داشتند و بعدها این ولایت از دولت ماد جدا شد<sup>۲</sup> بنابراین بعید نیست که مادی ها در این نواحی سکونت داشته و مدکوه (مادکوه) منتسب بدانها باشد مضافاً یکی از روستاهای رامسر که سابقاً مرتع بوده مُدک نام دارد و احتمالاً مخفف ماد کوه است. تعداد جمعیت دائمی مدکوه یازده نفر می باشد.<sup>۳</sup>

#### ۸ - فیلیک دم

این روستا را که فیل دم نیز می گویند، در گویش محلی فیلیک دم می نامند. در دامنه شرقی تپه تنگدره سه راه قدیم رامسر جواهرده واقع است. طایفه فیلی های رامسر از اهالی آنجا هستند. پیش از احداث جاده آسیایی آبی در رودخانه ای که از کنار این محل می گذرد وجود داشت که در آنجا گندم مردم محل و روستاهای مجاور آرد می شد و مردی به نام مرحوم اللّهُقلی پدر آقاپان فیلی ها آن را اداره می کرد. محصول گردوی این محل بسیار مرغوب است، فراورده های کشاورزی آنجا گردو، انواع سبزی، فندق، سیب زمینی، گندم و جو می باشد و دامداری آن سنتی است.

#### ۹ - چوتوک

چوتوک در دامنه شرقی تپه ورگ چال سوسر واقع است. سابقاً روستایی معمور و آباد بود و عسل طبیعی آنجا شهرتی بسزا داشت اما امروزه رونق گذشته را ندارد. این روستا حدوداً دارای ده واحد مسکونی روستایی است که زمستانها خالی از سکنه می باشد. خان رمکی های رامسر از اهالی آنجا هستند.

#### بازرش

بازرش موضعی است که در منتهی الیه مشرق جواهرده و پایین تر از فیلیک دم جواهرده قرار دارد و رودخانه کم آب و کوچکی، بازرش را از این دهکده جدا می سازد،

۱. لغت نامه دهخدا، ذیل واژه ماد.

۲. تاریخ ایران باستان، ج ۳، ص ۲۱۷.

۳. گزارش توجیهی ....

گورهای گبری که در آنجا فراوان به چشم می خورد حکایت از آن دارد که این ناحیه روزگاری معمور و آباد بود. هرچند از گذشته تاریخی آن اطلاعی در دست نیست و نمی توان اظهار نظر قطعی نمود اما با توجه به واژه ترکیبی بازرش و معانی آن احتمالاتی به نظر می رسد که بیان و شرح آن خالی از لطف نیست.

بازرش ترکیبی اضافی است و مرکب از باز+رش به فتح راء و سکون شین می باشد و کسره اضافی آن دورا به هم مرتبط می سازد. این ترکیب اضافی همانند دیگر اضافات رایج در گیلکی رامسری اضافه مقلوب است و برعکس زبان فارسی، مضاف الیه پیش از مضاف می آید مانند: حسن خانه = خانه حسن، نارنج بن مسجد = مسجد نارنج بن و... و اضافه بنوت مانند: حسین پر = پدر حسین، کلثوم مار = مادر کلثوم و...

در ترکیبات وصفی نیز موصوف بعد از صفت می آید مانند: پوسی قبا = قبا سبز، سرخ هیسی = سیب سرخ، کل لنگ = پای چلاق و... واژه های «باز» و «رش» هر یک به تنهایی دارای معانی زیادی هستند. «باز» همان پرنده شکاری معروف می باشد و معبر و گذرگاه را نیز گویند<sup>۱</sup> و به پرنده از نوع شاهین و پرنده شبیه به عقاب نیز اطلاق می شود.<sup>۲</sup>

«رش» که به لغت پهلوی «رشن» می باشد، در کیش زردشتی نام فرشته عدالت و موکل روز هجدهم هرماه شمسی است که موکل عدل و داد و دشمن دزدان و راهزنان است<sup>۳</sup> و به معنای رخس، اسب رستم پهلوان ایرانی نیز آمده است و همچنین گاوی را گویند که بازو و ساق دستش پر از خال های سیاه باشد. و به معنای زمین پر فراز و نشیب و زمینی که در فراز و بلندی قرار گرفته است می باشد.<sup>۴</sup>

با توجه به معانی یاد شده چنین به نظر می رسد که:

۱- بازرش از دیدگاه مردم این ناحیه که کیش زردشتی داشتند، گذرگاه فرشته عدالت و دادگری و دشمن دزدان و راهزنان بوده است و دزدان و راهزنانی که در پناهگاه های

۱. لغت نامه دهخدا، ذیل واژه های «باز» و «رش».

۲. همان منبع.

۳. همان منبع.

۴. همان منبع.